

۴

جشن بزرگ ایرانیان

(با نگاهی به خرده جشن ها)



هوشنگ طالع

<p>موضوع : جشن‌ها - ایران Fasts and feasts- Iran : موضوع موضوع : نوروز - ایران Nawruz (Festival) - Iran : موضوع موضوع : تیرگان ، مهرگان ، شب چله Tirgan ، Mehregan ، Chelle Night : موضوع رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ / ۲۷۲ / GT۴۸۷۴ رده بندی دیویی : ۳۹۴ / ۲۶۹۵۵ شماره کتابشناسی ملی : ۴۴۷۴۹۹۶</p>	<p>سرشناسه : طالع، هوشنگ، ۱۳۱۲ - عنوان و نام پدیدآور : ۴ جشن بزرگ ایرانیان (با نگاهی به خرده‌جشنها) // هوشنگ طالع. مشخصات نشر : لنگرود: سمرقند، ۱۳۹۵. مشخصات ظاهری : ۱۱۶ ص.: مصور(رنگی). : ۵/۲۱×۵/۱۴ م.س. شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۷۵-۷۴-۸-۱ وضعیت فهرست نویسی : فیبا یادداشت : کتابنامه</p>
---	--



انتشارات سمرقند

۴ جشن بزرگ ایرانیان (با نگاهی به خرده جشن‌ها) هوشنگ طالع

چاپ دوم : زمستان ۱۳۹۶

چاپ نخست : ۱۳۹۶

شمارگان : ۱۰۰۰

طرح روی جلد و صفحه آرایبی :
مریم‌السادات موسویان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۷۵-۷۴-۸-۱

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشانی : لنگرود - خیابان شهید جمشیدی - بن‌بست آرمان - شماره ۲۴۵

تلفن و نمابر : ۲۵۲۳۳۹۴۴ - ۰۱۳۴

samarghandpub@yahoo.com

فهرست:

پیش‌گفتار	۷
برابری (تعادل) بهاری «نوروز»	۷
دگرگونی یا انقلاب تابستانی «تیرگان»	۸
برابری یا تعادل پاییزی «مهرگان»	۸
دگرگونی (انقلاب) زمستانی «یلدا»	۹
درآمد	۱۱
منطقه البروج (آبام‌گاه)	۱۱
دایره البروج / دایره‌ی برج‌ها (آبام‌گرد)	۱۲
موقعیت دایره البروج (آبام‌گرد) در آسمان	۱۲
بخش‌بندی دایره البروج (آبام‌گرد)	۱۳
برج‌های ۱۲ گانه	۱۴
حرکت خورشید در آبام‌گرد (دایره البروج)	۱۵
بهار	۱۶
تابستان	۱۷
پاییز	۱۸
زمستان	۱۹
بُعد و میل	۲۱

- ۲۲ بُعد
- ۲۳ میل
- ۲۴ دیباچه
- ۳۲ دفتر یکم - چهار جشن بزرگ ایرانیان
- ۳۲ یکم - نوروز
- ۳۳ گئوسپنتا
- ۳۶ مفاهیم راستین سفره هفت‌سین
- ۴۰ ۱۳ مقدس
- درفش یگانگی همه مردمان ایرانی تبار و همه‌ی سرزمین‌های
- ۴۷ ایرانی نشین
- ۵۰ نیایش نوروزی
- ۵۲ نوروز در دوران صفویان
- ۵۵ آیین نوروزی در دوران قاجاریان
- ۵۸ دستگاه‌های موسیقی ویژه‌ی نوروز
- ۵۹ دوم - تیرگان
- ۶۰ پایدارسازی مرزهای ایران و توران
- ۶۴ آبریزان در تیرگان
- ۶۸ سوم - مهرگان
- ۷۷ گاهان موسیقی ویژه‌ی جشن مهرگان
- ۷۹ مهرگان در دوران نو (اسلامی)
- ۸۲ مهرگان در شعر شاعران
- ۸۵ چهارم - یلدا یا جشن زایش خورشید
- ۹۳ دفتر دوم - خرده جشن‌ها

- ۹۳..... سده یا انقلاب صنعتی
- ۱۰۳..... از یلدا تا سوری
- ۱۰۴..... جشن گلِ سرخ
- ۱۰۵..... بهمن گان یا بهمنجنه
- ۱۰۶..... اسفندگان ، روز مهر ایرانی
- ۱۰۹..... کتاب نامه



پیش‌گفتار

چهار جشن بزرگ ایرانیان یعنی نوروز، تیرگان، مهرگان و یلدا، بر روی نقطه‌ی دو برابری (تعادل) بهاری و پاییزی و دو دگرگونی (انقلاب) تابستانی و زمستانی قرار دارند و دارای پایه‌های دقیق گاه‌شماری و اخترشناسی هستند.

برابری یا تعادل بهاری «نوروز»

در «نوروز» خورشید از برج ماهی (حوت) به برج بره (حِمل) گذر می‌کند. نوروز، آغاز بهار در نیم‌کره‌ی شمالی و آغاز پاییز (مهرگان) در نیم‌کره‌ی جنوبی است. در این روز، در سرتاسر جهان (نیم‌کره‌ی شمالی و جنوبی) ۱۲ ساعت روز است و ۱۲ ساعت شب. و در بیشینه‌ی جاهای جهان، خورشید در ساعت ۶ بامداد (به هنگام محلی) بر می‌آید و در ساعت ۶ پسین (بعد از ظهر به وقت محلی) فرو می‌نشیند. خورشید، در نیم‌روز (ظهر) روز یکم فروردین‌ماه، درست بالای استوای زمین (مدار صفر درجه) قرار دارد.

در قطب شمال : خورشید در نوروز (یکم فروردین ماه) در افق قرار دارد. خورشید در نیمروز (ظهر) روز یکم فروردین ماه (نوروز) در افق قطب شمال بر می آید و در دگرگونی (انقلاب) تابستانی به بلندا (ارتفاع) ۲۳ درجه هم می رسد و سپس در برابری پاییزی (مهرگان) به روی افق بر می گردد .

در قطب جنوب : پس از گذشت ۶ ماه روشنایی (از مهرگان تا نوروز) روز یکم فروردین ماه ، خورشید فرو می نشیند و دوران شش ماهه ی تاریکی آغاز می گردد .

دگرگونی یا انقلاب تابستانی «تیرگان»

روز یکم تیرماه ، نقطه ی دگرگونی (انقلاب) تابستانی است. این روز بلندترین روز سال در نیم کره ی شمالی و کوتاه ترین در نیم کره ی جنوبی است و آغاز فصل تابستان در نیم کره ی شمالی و زمستان در نیم کره ی جنوبی می باشد .

در این روز در قطب شمال (۹۰ درجه ی شمالی) ۲۴ ساعت روز است. قطب شمال از آغاز برابری بهاری ، روزهای روشن دارد .

قطب جنوب (۹۰ درجه عرض جنوبی) : از نوروز تا یکم تیرماه به درازای سه ماه تاریک است. خورشید در قطب جنوب : در برابری پاییزی (یکم مهرماه) فرو می نشیند .

برابری یا تعادل پاییزی (مهرگان)

روز یکم مهرماه (مهرگان) ، پاییز در نیم کره ی شمالی و بهار در نیم کره ی جنوبی

آغاز می‌گردد. در این روز نیز در سرتاسر جهان ۱۲ ساعت روز است و ۱۲ ساعت شب و در بیشینه‌ی جاها ، خورشید ساعت ۶ بامداد برمی‌آید و در ساعت ۶ پسین (بعدازظهر) فرو می‌نشیند .

در قطب شمال : خورشید در روز یکم مهرماه (مهرگان) در افق قرار دارد و در همه‌ی روز نزدیک افق است و از خاور به باختر می‌رود و در پایان روز ، فرو می‌نشیند و تا برابری بهاری (نوروز) یا یکم فروردین ماه ، قطب شمال در تاریکی فرو می‌رود . در این روز ، مانند روز یکم فروردین (نوروز) ، خورشید درست در بالای خط استوا قرار دارد.

در قطب جنوب : خورشید ، روزیکم مهرماه (مهرگان) پس از گذران یک دوران شش ماهه‌ی تاریکی از نوروز تا آن زمان ، در افق قطب جنوب هویدا می‌گردد و دوران روشنایی شش ماهه آغاز می‌شود. خورشید هر روز به دور قطب جنوب می‌گردد .

دگرگونی یا (انقلاب) زمستانی « یلدا »

روز یکم دی ماه در نیم کره‌ی شمالی برابر است با آغاز زمستان و در نیم کره‌ی جنوبی ، آغاز تابستان . روزیکم دی ماه ، کوتاه‌ترین روز در نیم کره‌ی شمالی است و درازترین روز در نیم کره‌ی جنوبی .

در حالی که قطب شمال در تاریکی فرو رفته است ، قطب جنوب (۹۰ درجه عرض شمالی) ۲۴ ساعت روشن است و روز.

درآمد

لازم است برای شناخت پایه‌های گاه‌شماری و اخترشناسی چهار جشن بزرگ ایرانیان، اندکی با مفاهیم اخترشناسی در این زمینه آشنا گردیم

منطقه البروج (آبام‌گاه)

زمین در درازای سال، یک بار به دور خورشید می‌گردد؛ اما این گونه به نظر ما می‌آید که خورشید به دور زمین می‌گردد. آبام‌گاه یا منطقه البروج یا «خانه‌های خورشید» منطقه‌ای از سیاره‌هایی است که خورشید در درازای سال، از آن می‌گذرد.

هر برج فلکی (آبام) یا خانه‌ی خورشید، نواری به درازای (طول) ۳۰ درجه، قوسی هم‌راستای دایره البروج (دایره‌ی مسیر حرکت ظاهری سالانه‌ی خورشید در آسمان) با پهنا‌ی (عرض) ۱۶ درجه که دایره البروج (آبام‌گرد) مدار آغازین (مبدأ) و میانی آن است. هر برج (آبام) یا خانه‌ی خورشید، تا ۸ درجه‌ی شمال و ۸ درجه‌ی جنوب آن، پهنا دارد.

هر آبام (برج فلکی یا خانه‌ی خورشید)، میانگین نماینده‌ی ۳۰ درجه حرکت خورشید بر آبام گرد (دایره البروج) است که میانگین با یک ماه خورشیدی در گاه‌شمار خورشیدی، هم‌آهنگ می‌باشد. این چنین است که «برج» به معنای ماه و یک‌دوازدهم سال خورشیدی نیز گفته می‌شود.

دایره البروج / دایره‌ی برج‌ها (آبام‌گرد)

دایره البروج (دایره‌ی برج‌ها یا آبام‌گرد)، مسیر حرکت ظاهری سالانه‌ی خورشید نسبت به زمین بر روی کره‌ی آسمانی (سماوی) است. دایره البروج، یک دایره‌ی فرضی در آسمان است که از دید باشندگان زمین، به ظاهر به نظر می‌رسد که خورشید در یک سال آن را می‌پیماید.

به یاد داشته باشیم که «برج» واژه‌ی فارسی است که «بروج» جمع نادرست عربی آن است. به جای برج، واژه «آبام» یا خانه‌ی خورشید نیز در فارسی کاربرد دارد. این دایره (آبام‌گرد) در حقیقت، مدار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید را به دست می‌دهد و یا طرح مدار زمین بر کره‌ی آسمانی است. به دیگر سخن، دایره‌ای است که از برخورد سطح مدار حرکت انتقالی زمین با کره‌ی آسمانی که آن را «فلک ثوابت» می‌نامند، پدیدار می‌شود.

موقعیت دایره البروج (آبام‌گرد) در آسمان

میان صفحه‌ی دایره البروج (آبام‌گرد) و صفحه‌ی استوای آسمانی (سماوی)، گوشه (زاویه) ۲۳ درجه و ۳۰ دقیقه وجود دارد که همان گوشه‌ی میان محور چرخش زمین با گرز (عمود) بر صفحه‌ی انتقالی زمین به دور خورشید است. دو نقطه‌ی برخورد میان دایره البروج و استوای آسمانی، برابری (اعتدال) بهاری و پاییزی، نامیده می‌شوند. هنگامی که خورشید در نقطه‌ی برابر (اعتدال) بهاری یا زاویه‌ی صفر قرار می‌گیرد، بهار در نیم‌کره‌ی شمالی و پاییز در نیم‌کره‌ی جنوبی آغاز می‌گردد. هنگامی که خورشید در نقطه‌ی برابری (اعتدال) پاییزی با زاویه‌ی ۱۸۰ درجه

قرار می‌گیرد، پاییز در نیم‌کره‌ی شمالی و بهار در نیم‌کره‌ی جنوبی، آغاز می‌گردد. از سوی دیگر، خورشید بر روی دایره‌البروج از دو نقطه‌ی برابر هم که دارای بیشینه‌ی انحرافِ زاویه از استوای آسمانی را دارند، گذر می‌کند که عبارتند از: راس‌السرطان (دماغه‌ی خرچنگ) در نیمه‌ی شمالی آسمان و دیگری، راس‌الجدی (دماغه‌ی وهیک) در نیمه‌ی جنوبی آسمان. این دو نقطه عبارتند از: نقطه‌ی دگرگونی (انقلاب) تابستانی و نقطه‌ی دگرگونی (انقلاب) زمستانی.

شمالی‌ترین نقطه‌ی دایره‌البروج را نقطه‌ی دگرگونی «تیر» و جنوبی‌ترین نقطه‌ی آن را دگرگونی «دی» می‌نامند. خورشید به ترتیب در ۳۱ خردادماه و ۳۰ آذرماه، به این نقطه‌ها می‌رسد.

بخش‌بندی دایره‌البروج (آبام‌گرد)

دایره‌البروج مانند منطقه‌البروج (آبام‌گاه) به ۱۲ بخش برابر تقسیم می‌گردد. هر بخش عبارت است از یک برج (آبام) یا خانه‌ی خورشید و برابر است با ۳۰ درجه و یا دو بُعد ساعتی.

هر بخش از آبام‌گرد، نماینده‌ی یک آبام است. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید، باعث می‌گردد در هر ماه از سال خورشیدی، خورشید در ظاهر درون یکی از برج‌ها (آبام) یا خانه‌های دوازده‌گانه قرار گیرد. در حقیقت، برج (آبام) یا خانه از بخش‌های آبام‌گاه (منطقه‌البروج) است که در مرکز منطقه‌البروج و میزان این بخش‌بندی می‌باشد.

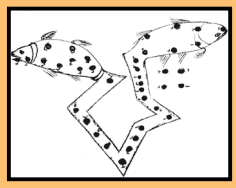
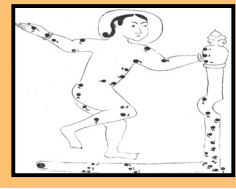
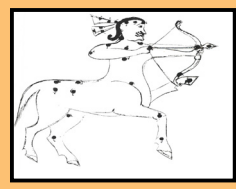
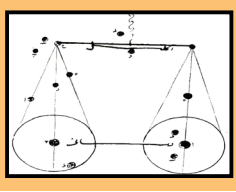
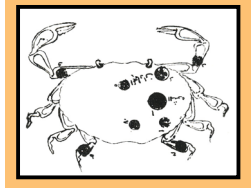
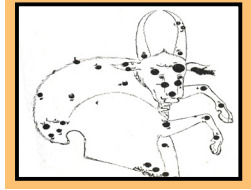
هم‌اکنون به واسطه‌ی پدیده‌ی «تقدیم‌اعتدالین» دوازده صورت فلکی آبام‌گاه نسبت به ۱۲ آبام هم‌نام آن‌ها در آسمان جابجا شده است و کمابیش هر صورت فلکی به اندازه‌ی یک آبام (برج) یا ۳۰ درجه، به سوی خاور آسمان حرکت کرده است.

برج‌های ۱۲ گانه

حمل	بره
ثور	گاو
جوزا	دوپیگر
سرطان	خرچنگ
اسد	شیر
سنبله	خوشک
میزان	ترازو
عقرب	کژدم
قوس	نیم‌اسب
جدی	وهیک
دلو	آب‌کش
حوت	ماهی

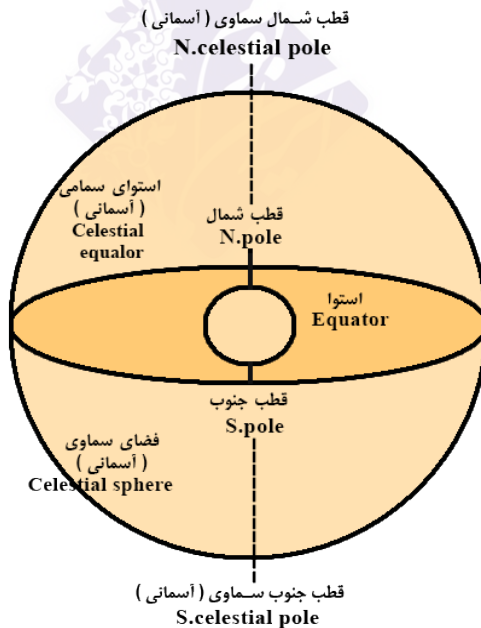
بیکره‌ها از کتاب:

ترجمه صورالکواکب - ابوالحسن عبدالرحمن
 بن‌عمرین محمدبن سهیل صوفی رازی - به
 خط خواجه نصیرالدین توسی - انتشارات بنیاد
 فرهنگ ایران - تهران، تابستان ۱۳۴۸



حرکت خورشید در آبام گرد (دایره البروج)

چنان که گفته شد، راستای حرکت خورشید بر روی کره‌ی آسمانی (سماوی) را آبام گرد (دایره البروج) می‌گویند. خورشید در درازای یک سال و پس از ۳۶۵ روز و یک‌چهارم روز (شش ساعت) و پس از گذر از میان برج‌ها یا صورت‌های فلکی (کیهانی)، چهار فصل را می‌سازد.



بهار

خورشید ، روز یکم فروردین ماه و درست در لحظه‌ی تحویل سال ، به نقطه‌ی برابری بهاری می‌رسد که در آبام (برج / خانه) بره (حمل) قرار دارد. خورشید در این نقطه دارای « میل » و « بُعد » صفر است . در این هنگام بر روی زمین در درازا و پهنای (طول و عرض) صفر درجه یعنی در محل برخورد « استوا » و « نصف‌النهار » مبدا (آغاز) ، خورشید عمود می‌تابد .

خورشید با اوج‌گیری ، وارد آبام (برج) گاو (ثور) می‌گردد که فرا رسیدن اردی‌بهشت ماه است. در نخستین روز از اردی‌بهشت ماه « میل » خورشید هفت درجه ۴۹ دقیقه و « بُعد » آن ۲ ساعت می‌باشد .

سپس خورشید در سومین ماه بهار به آبام دویبکر (جوزا) وارد می‌شود. روز یکم خرداد ماه « میل » خورشید ۱۵ درجه و ۳۸ دقیقه و « بُعد » آن ۴ ساعت است .

تابستان

تابستان با ورود خورشید به برج خرچنگ (سرطان) در روز یکم تیرماه با فرا رسیدن دگرگونی (انقلاب) تابستانی یا « تیرگان » آغاز می‌گردد .

در این نقطه « میل » خورشید ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه و « بعد » آن ۶ ساعت است. در انقلاب تابستانی (تیرگان) خورشید به اوج خود در آسمان می‌رسد و بر پهنای ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه‌ی شمالی و درازای ۹۰ درجه‌ی خاوری ، عمود می‌تابد .

از این هنگام به بعد ، از اوج خورشید فروکاسته می‌شود و با کاهش بلندا در مرداد ماه ، به برج شیر (اسد) می‌رود. در نخستین روز مردادماه « میل » خورشید ۱۵ درجه و ۳۸ دقیقه و « بعد » آن ۸ ساعت است .

سپس با آمدن خورشید به خانه‌ی خوشک (برج سنبله) در شهریورماه ، « میل » خورشید در روز یکم شهریور ۷ درجه و ۴۹ دقیقه و « بعد » آن ۱۰ ساعت است .

پاییز

خورشید در یکم مهرماه یا آغاز پاییز به خانه (برج / آبام) ترازو (میزان) می‌رود تا برای دومین بار در سال، استوای سماوی را دیدار کند. این نقطه که برابری (تعادل) پاییزی (مهرگان) است، خورشید دارای «میل» صفر درجه و «بعد» ۱۲ ساعت می‌باشد. این چنین است که در روز یکم مهرماه (مهرگان) در پهنای جغرافیایی صفر درجه و درازای ۱۸۰ درجه‌ی خاوری به هنگام نیم‌روز (ظهر) «سایه» بر روی زمین نخواهد بود؛ زیرا خورشید در این نقطه، عمود بر زمین می‌تابد (سرسو).

سپس در دومین ماه پاییز، خورشید به برج یا خانه‌ی کژدم (عقرب) وارد می‌شود. در نخستین روز از آبان‌ماه «میل» خورشید منهای ۷ درجه و ۳۸ دقیقه و «بعد» آن ۱۴ ساعت است.

آن‌گاه در سومین ماه پاییز، خورشید به خانه‌ی کمان (برج قوس) می‌رود. روز یکم آذرماه یا فرجامین ماه پاییز «میل» خورشید منهای ۱۵ درجه و ۳۸ دقیقه و «بعد» آن ۱۶ ساعت است.

زمستان

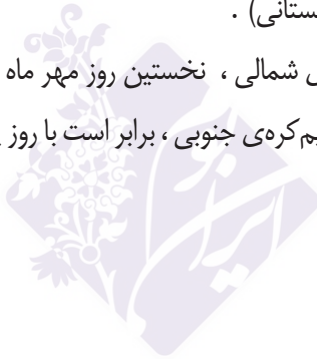
در نخستین روز دی ماه، خورشید با ورود به خانه‌ی قوچ (برج جدی)، دارای کم‌ترین بلندا است. در این نقطه یعنی دگرگونی (انقلاب) زمستانی (یلدا)، «میل» خورشید منهای ۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه و «بُعد» آن ۱۸ ساعت است. خورشید در پهنای جغرافیایی ۹۰ درجه باختری، عمود بر زمین می‌تابد (سرسو) و در نتیجه، سایه وجود ندارد.

از این جا، دوباره خورشید اوج می‌گیرد و در بهمن ماه، وارد آبام آب‌کش (برج یا خانه‌ی دلو) می‌گردد. در نخستین روز بهمن ماه «میل» خورشید منهای ۱۵ درجه و ۳۸ دقیقه و «بُعد» آن ۲۰ ساعت است.

در اسفندماه یا فرجامین ماه زمستان (و سال خورشیدی)، خورشید به خانه ماهی (برج / آبام حوت) می‌رود. در نخستین روز اسفندماه «میل» خورشید منهای ۷ درجه و ۴۹ دقیقه «بُعد» آن ۲۲ ساعت می‌باشد.

سرانجام پس از یک سال خورشیدی، خورشید در آغاز بهار یا نوروز دوباره به برج (خانه / آبام) بره (برابری یا اعتدال بهاری) می‌رسد. در این جا «میل» خورشید صفر درجه و «بُعد» آن نیز صفر است. خورشید در درازا و پهنای (عرض و طول) صفر درجه

عمود می‌تابد و در نتیجه ، سایه وجود ندارد (سرسو) .
 اما نیم کره‌ی جنوبی به اندازه دو فصل یا شش ماه با نیم کره‌ی شمالی اختلاف دارد.
 در یکم فروردین ماه که خورشید در نیم کره‌ی شمالی در برابری (اعتدال) بهاری
 (نوروز) قرار دارد ، در نیم کره‌ی جنوبی ، در نقطه‌ی برابری پاییزی است .
 در نخستین روز تیرماه ، خورشید در نیم کره‌ی شمالی ، در اوج بلندا است (دگرگونی /
 انقلاب تابستانی) در حالی که در نیم کره‌ی جنوبی در کم‌ترین بلندا قرار دارد
 (دگرگونی یا انقلاب زمستانی) .
 هم‌چنین در نیم کره‌ی شمالی ، نخستین روز مهر ماه ، برابری یا اعتدال پاییزی
 است ؛ در حالی که در نیم کره‌ی جنوبی ، برابر است با روز یکم فروردین ماه (برابری
 یا اعتدال بهاری) .



بُعد و میل

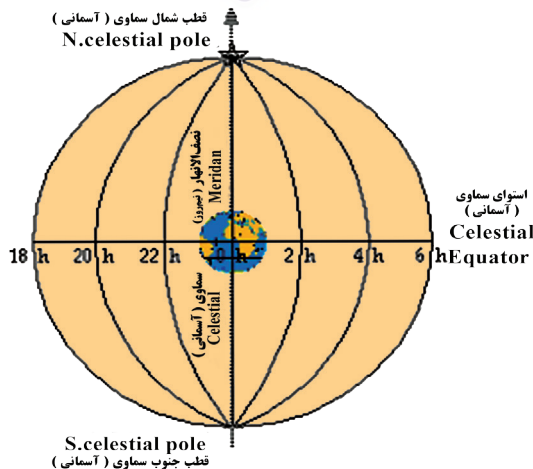
سمت و ارتفاع اجرام آسمانی در هر زمان و مکانی متفاوت است برای این که مختصات جسم در هر زمان و مکانی یکسان باشد از سیستم بُعد و میل یا روش (سیستم) مختصات استوایی استفاده می‌کنند. چون که آسمان سماوی به صورت کره است. از این رو، می‌توان به مانند مختصات زمین، در آسمان نیز استفاده کرد.

کوتاه سخن: اگر صفحه‌ی استوای زمین را تا کره‌ی سماوی ادامه دهیم، استوای سماوی (آسمانی) به دست می‌آید که پایه‌ی این سیستم مختصات است. هنگامی که استوای آسمان مشخص شود، به نصف النهارها یا طول جغرافیایی این کره «بُعد» و مدارها یا عرض جغرافیایی این کره «میل» می‌نامند.

بُعد :

مانند نصف النهارها در زمین هستند؛ اما در اندازه گیری آن‌ها به جای این که مانند زمین در دو سوی خاور یا باختر (شرق یا غرب) نیمروز یا نصف النهار مبدا یا گرینویچ انجام شود، تنها در جهت خاور (شرق) نصف النهار ناظر، اندازه‌گیری می‌شود. مبدا اندازه‌گیری بُعد از نقطه‌ی برابری بهاری روی استوای سماوی (آسمانی) است. به ساده سخن: بعد روی استوای سماوی، از نقطه‌ی برابری بهاری به سوی انقلاب تابستانی، سنجیده می‌شود.

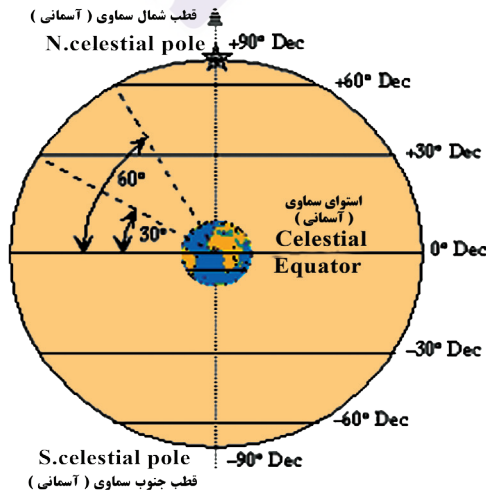
برای کوتاه‌نویسی به جای درجه از ساعت و دقیقه و ثانیه، استفاده می‌شود که هر ساعت برابر است با ۱۵ درجه‌ی قوسی و هر دقیقه ۱۵ دقیقه‌ی قوسی و هر ثانیه ۱۵ ثانیه‌ی قوسی است. بدین سان، از صفر تا ۲۴ ساعت تغییر می‌کند.



میل :

میل ، مانند مدارها در زمین هستند که اندازه گیری آن ها به مانند مدارهای زمین از صفر تا ۹۰ درجه است که در نیمه ی شمالی کره ی زمین ، مثبت و نیمه ی جنوبی ، منفی است. یعنی میل ۹۰+ درجه نقطه قطب شمال و ۹۰- قطب جنوب سماوی (آسمانی) را نشان می دهد .

بُعد و میلِ ستاره ها ، برپایه ی زمان و مکان تغییر زیادی نمی کنند. تغییرات ناچیز ، در اثر حرکت تقدیمی و رقصِ محوری زمین (بدون در نظر گرفتن حرکت خود جسم در فضا) پس از سالیان بسیار ، تغییرات زیادی در بُعد و میل یک جسم در آسمان به چشم نمی خورد .



دیباچه

جشن در فارسی، از ریشه‌ی «یَسَنَ» اوستایی است. یسن و یسنه به معنای ستایش و نیایش همگانی (عام / هام) است و این چنین است که ایرانیان، ایرانی تباران و همه‌ی باشندگان در قلمرو فرهنگ ایران زمین هر ساله چهار بار «هم‌هنگام» به نیایش می‌پرداختند؛ چه در نیم‌کره‌ی شمالی و چه در نیم‌کره‌ی جنوبی.

این مردمان، در نوروز و تیرگان و مهرگان و یلدا، هم‌هنگام در چهارگاه، هر ساله به نیایش می‌پرداختند؛ دوبار درگاهِ برابری (تعادل) بهاری و پاییزی و دوبار در گاهِ دگرگونی (انقلاب) تابستانی و زمستانی.

می‌دانیم که برابری بهاری در نیم‌کره‌ی شمالی برابر است با برابری پاییزی در نیم‌کره‌ی جنوبی و بر عکس و نیز دگرگونی (انقلاب) تابستانی در نیم‌کره‌ی شمالی برابر است با دگرگونی (انقلاب) زمستانی در نیم‌کره‌ی جنوبی و بر عکس.

اما مهم این که مردمان باشنده در پهنه‌ی فرهنگی ایران زمین، سالانه چهار بار هم‌هنگام به نیایش می‌پرداختند.

چنان که به کوتاهی اشاره شد، ایرانیان از گاه کهن، دست گشاده‌ای در اخترشناسی و کیهان‌شناسی داشتند، به گونه‌ای که با پناه‌بردن به زیرزمین «ور» در پی پیش‌روی

لبه‌ی یخ در کمابیش ۱۰ هزارسال پیش از میلاد مسیح (۱۰۶۰۰ سال پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه و یا بیش از ۸۰۰۰ سال پیش از زایش اشو زرتشت) ، بر فراز « ور » یا دژ زیرزمینی « دری و روزنی خودروشن » (ورنما) کار گذاردند تا از این راه بتوانند گردش اختران را رصد کنند و گاه‌شماری نمایند.

سازه‌های که ایرانیان برای در امان ماندن از سرما می‌سازند و بر آن در و پنجره‌های خودروشن قرار دادند ، از نظر اندازه‌مندی (مهندسی) و گنجایش ، بسیار شگفت‌انگیز است.

چنان که اشاره شد : در پایان دوره‌ی چهارم یخبندان دوران حاضر زمین‌شناسی یعنی در هزاره‌های دهم - نهم پیش از میلاد مسیح ، رخداد تازه‌ای ایران‌ویج را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد :^۱

به نظر می‌رسد در این دوره [هزاره‌ی دهم و نهم پیش از میلاد مسیح] یخ‌چال‌های «ورم» که در حال ناپدید شدن بودند ، برای آخرین بار گسترش می‌یابند . گسترش یخ‌چال‌ها ، تا عرض ۳۳ درجه‌ی شمالی را نیز در بر گرفت و باعث سردشدن هوای فلات ایران گردید .

با گسترش یخ‌چال‌ها ، ایران‌ویج یا نخستین بنگاه ایرانیان دچار سرما و یخبندان شد. به گونه‌ای که در آن جا ، ده ماه زمستان بود و آن دو ماه نیز برای آب و خاک و درختان ، سرد بود. در فرگرد نخست ون‌دی‌داد ، در پیوند با این مساله ، می‌خوانیم :^۲

۳

نخستین سرزمین و کشور نیکی که من [اهورامزدا] آفریدم ، ایران‌ویج بود ، بر کرانه‌ی رود دای‌تیای نیک .
پس آن‌گاه اهریمن همه‌تن‌مرگ پیامد به پتیارگی ، ازدها در رود دای‌تیای نیک بیافرید و زمستان دیو آفریده را بر جهان هستی چیرگی بخشید...

۴

در آن جا [ایران ویج] ، ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در آن دو ماه نیز هوا برای آب و درختان سرد است .

در اشتادیشث نیز به روشنی به « یخبندان » اشاره شده است :^۳

فر ایرانی ، اهریمن پرگزند را شکست دهد؛ خشم خونین درفش را شکست دهد ... یخ [بندان] درهم افسرده را شکست دهد...

ایرانیان برای در امان ماندن از سرما ، به زیر زمین (ور) پناه بردند . این فراگشت شگرف ، این گونه ثبت اسناد کهن ما گردیده و پس از گذشت هزاره‌های بسیار ، این چنین در قالب بخش دوم فرگرد نخست ون دی داد ، به دست ما رسیده است :^۴

۲۱

دادار اهوره مزدا بر [کرانه] رود دایتیبای نیک در ایران ویج نامی ، با ایزدان مینوی انجمن فراز برد .
جمشید خوب رمه [فرزند وی ونگهان] بر کرانه‌ی رود دای تیبای نیک در ایران ویج نامی ، با برترین مردمان انجمن فراز برد .
داردار اهورامزدا بر [کرانه‌ی] رود دای تیبای نیک در ایران ویج نامی ، با ایزدان مینوی بدان انجمن درآمد .
جمشید خوب رمه بر [کرانه‌ی] رود دای تیبای نیک در ایران ویج نامی ، هم گام با مردمان گران مایه بدان انجمن درآمد .

۲۲

آن گاه اهورامزدا ، به جم گفت :
ای جم هورچهر ، پسر وی ونگهان !^۵
بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که زمستانی سخت مرگ‌آور است .
آن بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که پربرف است .
برف‌ها بارد بر بلندترین کوه‌ها ، به بلندای اُردوی.^۶

۲۳

ای جم!

از سه [جای] ایدر گوسپندان برسند: آن‌ها که در بیم‌گین‌ترین جاهایند، آن‌ها که برفراز کوه‌هایند و آن‌ها که در ژرفای روستاهایند، بدان کنده‌مان‌ها

۲۴

ای جم!

پیش از [آن] زمستان ، در پی تازش آب ، این سرزمین‌ها بارآور گیاهان باشند [اما در پی زمستان و] از آن پیش که برف‌ها بگدازند ، اگر ایدر جای پای رمه در جهان استومند دیده شود ، شگفتی انگیزد .

۲۵

پس [تو - ای جم!] آن ور را بساز ، هر یک از چهار برش به درازای اسپریس^۷ ، برای زیست‌گاه مردمان . هر یک از چهار برش به اندازه‌ی اسپریس ، برای استبل گاوان و گوسفندان

۲۶

... و بدان‌جا ، آب‌ها فرا تازان ، در آبراهه‌هایی به درازای یک هاسر^۸ ... و بدان‌جا ، مرغ‌ها برویان ، همیشه سبز و خرم ، همیشه خوردنی و نکاستنی ... و بدان‌جا ، خانه برپای دار ، خانه‌ی فراز اشکوب ، فروار و پیرامون فروار .

۲۷

... و بدان‌جا ، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینه‌گان و مادینه‌گان روی زمین را فرازبر .
... و بدان‌جا ، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهارپایان گوناگون روی زمین را فرازبر .

۲۸

... و بدان‌جا ، تخم‌همه‌ی رستنی‌هایی را که بر این زمین ، بلندترین و خوش‌بوترین‌اند ، فراز بر .
... و بدان‌جا ، تخمه‌ی همه‌ی خوردنی‌هایی را که بر این زمین ، خوردنی‌ترین و خوش‌بوترین‌اند ، فراز بر .

... و [آن‌ها را] برای ایشان جفت جفت کن و از میان نارفتنی ، برای ایشان که مردمان ماندگار در آن «ور» اند ...

۳۰

بدان فرازترین جای ، نه گذرگاه کن. بدان میانه ، شش و بدان فرودین ، سه .

هزار تخمه‌ی نرینه‌گان و مادینه‌گان را به گذرگاه‌های فرازترین جای ، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین ، فرازبر .
آن‌ها را به «سوورای» زرین^۹ بدان ور بران و بدان ور ، دری و روزنی «خود روشن»^{۱۰} از درون بنشان .

۳۳

آن‌گاه جم [آن] ور را بساخت . هر یک از چهار برش به درازای اسپریسی و تخمه‌ی رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان^{۱۱} را بدان فراز برد ...

۳۴

پس بدان جا ، آب‌ها فراتازاند ، در آب‌راهه‌هایی به درازای یک هاسر .
... و بدان جا ، مَرغ‌ها برویند ، همیشه سبز و خرم ، همیشه خوردنی و نکاستنی .
... و بدان جا ، خانه [ها] بر پای داشت . خانه [هایی] فراز اشکوب ، فروار و پیرامون فروار .

۳۵

... و بدان جا ، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینه‌گان و مادینه‌گان روی زمین را فراز برد .
... و بدان جای ، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهار پایان گوناگون روی زمین را فراز برد .

۳۶

... و بدان جای ، تخم همه‌ی رستنی‌ها را که بر این زمین، خوردنی‌ترین و خوش‌بوترین‌اند ، فراز برد .
... و [آن‌ها را] برای ایشان جفت جفت کرد و از میان نارفتنی ، برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] «ور» اند ...

۳۸

بدان فرازترین جای، نه گذرگاه کرد. بدان میانه، شش و بدان فرودین، سه.

هزار تخمهی نرینه‌گان و مادینه‌گان را به گذرگاه‌های فرازترین جای، ششصد را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز برد. آن‌ها را به « سوورا » ی زرین، بدان ور براند و بدان ور، دری و روزنی خودروشن از درون بنشانند.

۳۹

... پس آن روشنی‌ها از چه‌اند - ای اهورامزدا ی اشون - که چنین در آن خانه‌های ور جم کرد، پرتو می‌افشانند؟

۴۰

... [بدان جا] پدیدار و پنهان شدن ستارگان و ماه و

خور[شید]... دیده می‌شود ... ۲۰

اسپاریس، مسافتی است که اسب می‌تواند به تاخت بپیماید. این مسافت کمابیش ۱۵۰۰ متر یا یک کیلومتر و نیم است. بدین سان، زیر بنای این دو سازه (بدون در نظر گرفتن اشکوب‌های آن)، روی هم رفته ۴۵۰۰۰۰۰ (چهار میلیون و پانصد هزار) مترمربع است، هر واحد آن، دارای زیربنایی برابر با ۲۲۵۰۰۰۰ (دو میلیون و دویست و پنجاه هزار) مترمربع می‌باشد. کاری بسیار بزرگ و حتا در مقیاس امروزی، بی همتا.

په نوشتها

۱ - پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران - ر ۲۵

در دوران چهارم زمین‌شناسی، یا دورانی که هنوز ادامه دارد، چهار یخبندان بر روی زمین رخ داده است. این دوره‌ها، با آب شدن کامل و یا نزدیک به کامل یخ‌ها از هم جدا می‌شوند. دانشمندان از این دوره‌ها، به عنوان مهم‌ترین رخ‌دادهای طبیعی در دوران زندگی بشر، نام می‌برند. درازای این دوران که هنوز هم ادامه دارد، بیش از دو میلیون سال برآورد می‌شود.

البته این زمان در برابر دیگر عهدهای زمین‌شناسی، زمان کوتاهی است. دانشمندان این دوران را به عنوان ادامه‌ی دوران سوم تلقی می‌کنند؛ اما به دلیل ارتباط روشن آن، با پیش از تاریخ بشر فرهنگی و رویداد چندین دوره‌ی یخبندان، همراه با دوران‌های «میان یخبندان» که بیش‌ترین بخش این دوره را دربرمی‌گیرد و آن را از دوران‌های دیگر مشخص می‌کند، به عنوان یک دوره جداگانه در نظر گرفته می‌شود. دوران چهارم زمین‌شناسی، به دو بخش پلستوسین و زمان جدید، بخش می‌شود.

پلستوسین، نام مجموع دوران‌های یخبندان و میان یخبندان‌ها است. از کمابیش هفت هزار سال پیش از میلاد که فرجامین پس مانده‌ی یخ‌چال‌های عظیم دوران «ورم» (worm) در اسکاندیناوی از میان رفت، به نام «زمان جدید» خوانده می‌شود.

۲ - اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان (ون‌دی‌داد - فرگرد یکم - بند ۳ و ۴) - ج ۲ - ر ۶۵۹

۳ - همان - ج ۱ - ر ۴۸۱ (بند ۲)

۴ - همان - ج ۲ - رر ۶۷۴ - ۶۶۹

سنت «ور» نشینی یا زندگی در زیر زمین، در جای جای این سرزمین و حتا در مناطق گرم تا این زمان‌های نزدیک پابرجا بود. مردمان تهران، تا گزینش این شهر به گونه‌ی پای‌تخت از سوی آقامحمد خان قاجار، در زیر زمین زندگی می‌کردند. این سنت، سال‌ها در بخش‌هایی از پای‌تخت پابرجا بود. کنت گوبنیو

نیز در کتاب سه سال در آسیا به « ور » نشینی (غار زیرزمینی) در مناطق شمال عثمانی هم مرز ایران ، اشاره دارد .

البته باید دانست که نام جاهایی که دارای واژه‌ی « ور » هستند ، مانند ورامین ، راور و بسیاری جاهای دیگر ، با سنت « ورنشینی » پیوستگی دارد . مهم‌ترین نمونه‌ی این که اکنون در دست داریم ، ورنوش آباد (اطراف کاشان) است که میان ۶ تا ۱۸ متر ، ژرفا دارد .

۵ - جم فرزند وی ونگ هان با جم شاه‌نامه فرزند تهمورث ، نامبردار به جم‌شید (شاید هم فرزند شید) دو شخصیت جداگانه ، با اختلاف زمانی چند هزار سال هستند . برای آگاهی بیش‌تر نگاه کنید به : تاریخ تمدن فرهنگ ایران کهن - چاپ دوم - ۱۷۲ - ۱۵۳

۶ - اندازه است . دکتر جلیل دوست‌خواه ، اشاره می‌کند : و یا مقصود همان رود اساطیری « اردویسور » است که مثال بلندی قرار گرفته ؟ (اوستا ... - ج ۲ - زیرنویس ۱ - ر ۶۶۹)

۷ - اسپریس یا اسپرس ، برابر با مسافتی که اسب می‌تواند بدون ایست به تاخت بپیماید . امروز ، به میدان‌های اسبدوانی ، اسپریس نیز می‌گویند .

۸ - دکتر محمد مقدم ، آن را برابر هزار قدم می‌داند (داستان جم ... - زیرنویس ۹ - ر ۹۶)

۹ - شاخ ، بوق ، نای ، کرنای برای دمیدن . در این زمان در تبت رهبانان بودایی برای آگاهانیدن پیروان ، وسیله‌ای دارند که در میان دو دست جای می‌گیرد و چون در آن می‌دمند ، صدای آژیر اعلام خطر را دارد . واژه‌ی « سوت » در فارسی کنونی ، دگرگون شده‌ی آن است .

۱۰ - ورناما یا شفاف که نور از آن گذر کند برای رصد خورشید ، ماه و ستارگان

۱۱ - باید نمادی از اجاق خانواده باشد یا به گفته‌ی دیگر ، یگان خانواده

دفتر یکم - چهار جشن بزرگ ایران یکم - نوروز

نخستین جشن بزرگ ایرانیان بر پایه‌ی گردش زمین به دور خورشید یا نیایش همگانی همه‌ی مردمان در حوزه‌ی فرهنگ ایران زمین «نوروز» می‌باشد.

چنان که گفته شد، نوروز بر برابری (تعادل) بهاری قرار دارد. در روز یکم فروردین ماه، در سرتاسر جهان (نیم کره‌ی شمالی و جنوبی) ۱۲ ساعت روز است و ۱۲ ساعت شب و در بیشینه‌ی جای‌های جهان، خورشید در ساعات ۶ بامداد (به هنگام محلی) بر می‌آید و در ساعت ۶ پسین (بعد از ظهر به هنگام محلی) فرو می‌نشیند. خورشید در نیم روز (ظهر) این روز، درست بالای استوای زمین (مدار صفر درجه قرار دارد).

گئوسپنتا

هنگامی که ابراهیم بر آن است تا فرزند خود را سر ببرد ، گئوسپنتا [گاو مقدس] از سوی خداوند ، بر او فرستاده می شود تا قربانی گردد و آیین قربانی بر جای ماند و « کرین » ها ، هم چنان حیات خود را پی گیرند .

رد شاخ های گئوسپنتا را در هزاره های بعد ، بر تارک تیره ای از مردمان مازندران می بینیم که رستم پس از کشتن بزرگ آنان (دیو سپید) آن را در جنگ ها به جای « کلاه خود » ، بر سر می گذارد .

شاید این سنت را « وایکینگ » ها ، از مازندران (فلات ایران) به اسکاندیناوی بردند و شاخ گئوسپنتا را بر کلاه خود های خود قرار دادند .

سرخ پوستان آمریکا نیز که از تنگه ی برینگ هنگامی که آسیا به آمریکا وصل بود گذر کردند ، بسیاری از سنت های « ایران ویج » را با خود به همراه بردند . از آن جمله اند نیایش خورشید و قرار دادن شاخ های گئوسپنتا بر فراز سر و ...

در دوران ساسانیان ، برای دور کردن هر چه بیش تر مردم از آیین مهر ، « گاو » مورد ارج گذاری ویژه قرار گرفت . این ارج گذاری که در آغاز جنبه ی سیاسی داشت ، رفته رفته در دوران دراز چهار صد ساله ی دین - دولت ساسانی ، به درون آیین حاکم نفوذ

کرد. این کار که در آغاز برای زشت نشان دادن « گاوکشی » میترا بود، جنبه‌ی آیینی به خود گرفت، به گونه‌ای که حتا پیشاب گاو (گومیز) ویژگی پاک‌کنندگی و تبرک نیز پیدا کرد؟!

از این رو، احکامی که در این زمینه و به درون و ن‌دی‌داد (پیش داد) نیز رسوخ داده شده است، باید در این راستا باشند.

هم‌چنین، گونه‌ای « تقدس گاو » در نوشته‌های دینی زرتشتی دوران اسلامی نیز برخاسته از این دیدگاه می‌باشد.

هنگامی که ایرانیان در ایران ویج نامی، بر اثر پایین آمدن ناگهانی لبه‌ی یخ، به زیرزمین پناه بردند و «ور» نشین شدند، هر از گاه چند تن از «ور» بیرون می‌شدند، تا بدانند که آیا سرما کاهش یافته، شدت یخ‌بندان چگونه است و...

سرانجام روزی که از «ور» بیرون می‌شوند، جای پای رمه را بر روی برف‌ها می‌بینند. بسیار شگفت‌زده می‌شوند. زیرا آنان از پیش می‌دانستند که در پی پایین آمدن لبه‌ی یخ و :

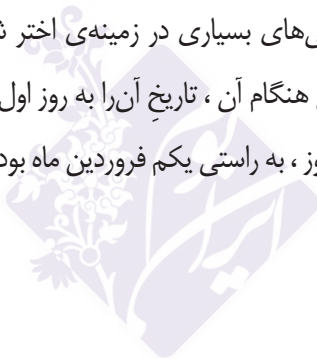
از آن پیش که برف‌ها بگدازند، اگر ایدر جای پای رمه در جهان استومند، دیده شود، شگفتی انگیزد.

این گونه بود که، سخت شگفت‌زده شدند و آن «رد پا» را دنبال کردند و به چند گوزن شمالی برخورد کردند که با سم‌های نیرومند خود، یخ‌ها را می‌شکستند و بنفشه‌های کوهی سرشار از مواد روغنی را می‌خوردند. بی‌اختیار فریاد برآوردند: «گئوسپنتا» یا (گاو مقدس).

آن گاوها را به زیر آوردند و نخست خونس را نوشیدند و... ، زندگی از سر گرفتند .
هنگامی که این آگاهی به ورنشینان رسید ، آن روز را روزنو یا نوروز نامیدند و جشن برپا
کردند یعنی با شادی به نیایش کردگار جهان برخاستند .

پایه گذاری نوروز در روزگار جمّ وی ونگهان و کامبیش در سال های ۹۵۰۰ تا ۹۰۰۰
سال پیش از میلاد مسیح (۱۰۱۲۱ تا ۹۶۲۱ پیش از هجرت پیامبر / ۷۳۳۲ تا ۷۳۳۳
پیش از میلاد زرتشت) ، می بوده است .

از آن جا که ایرانیان ، آگاهی های بسیاری در زمینه ی اختر شناسی داشتند ، برای
ماندگاری و فراموش نشدن هنگام آن ، تاریخ آن را به روز اول فروردین یعنی تعادل
بهاری جابجا کردند یا آن روز ، به راستی یکم فروردین ماه بود .



مفاهیم راستین سفره‌ی هفت‌سین

ایرانیان به سنت کهن، در آغاز نو شدن سال، سفره‌ی نوروزی می‌گسترانند. سفره‌ی نوروزی ایرانیان، همه‌ی نمادهای آفرینش استومند (مادی) را در بر دارد. امروزه مفاهیم اصلی آن با گذشت هزاره‌ها از دست رفته‌اند؛ اما نمادها همچنان پا برجا مانده‌اند.

بر اثر نا آگاهی پاره‌ای از به اصطلاح پژوهندگان و روشن‌فکر نمایان، چندی است که بحث بر سر هفت‌سین یا هفت‌شین و...، در گرفته که به گفته‌ی حافظ:

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

به باور کهن ایرانیان، اهورامزدا پس از بی‌هوش شدن اهریمن، دست به آفرینش مادی می‌زند. بدین سان از زمان بی‌کران، زمان کران‌مند می‌آفریند تا هنگام مناسب، آن را به جنبش درآورد. او در شش بار، نخستین نمونه‌های شش پدیده‌ی اصلی آفرینش یعنی آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان را می‌آفریند.

سال‌گرد آفرینش‌های شش‌گانه به جشن‌های «گاهن‌بار» یا گهن‌بار، معروف‌اند. این جشن‌ها عبارتند از:

۱- میدیوزرم گاه (آفرینش آسمان) که معنای آن میانه بهار است و مربوط به

آفرینش آسمان می‌باشد که در ماه اردی‌بهشت قرار دارد .

۲- میدیوشه‌م گاه (آفرینش آب) ، به معنای میانه‌ی تابستان است و مربوط به آفرینش آب می‌باشد و در تیر ماه قرار دارد .

۳- پیتی‌شه‌م گاه (آفرینش زمین) که معنای آن گردآوری غله و مربوط به آفرینش زمین در شهریور ماه است .

۴- ایاسرم‌گاه (آفرینش گیاهان) که معنای بازگشت به خانه و مربوط به آفرینش گیاهان است و در مهر ماه قرار دارد .

۵- میدیایرم‌گاه (آفرینش جانوران) که معنای آن میانه‌ی سال و مربوط به آفرینش جانوری است و در دی ماه می‌باشد .

۶- همس‌پت‌میدیم‌گاه (آفرینش مردمان) که معنای آن حرکت همه‌ی سپاه و مربوط به آفرینش انسان در روزهای پایانی سال است .

اهورامزدا ، آسمان را روشن و بی‌کران می‌آفریند .

نمونه‌ی نخستِ آب ، قطره‌ای است به پهنای همه‌ی آب‌ها .

نمونه‌ی نخستِ زمین ، زمینی است گرد و هموار، بدون هر گونه پستی و بلندی .

نمونه‌ی نخستِ گیاه ، یک شاخه است که در برگیرنده‌ی همه‌ی گیاهان است .

نمونه‌ی نخستِ چارپایان سودمند ، گاو «ایوداد» یا «ایوک داده» است که در کناره‌ی

راست رودخانه‌ی «دایی‌تی» نیک در ایران‌ویج آفریده شد .

نمونه نخستِ انسان ، گیومرث یا زنده‌ی میرا یا به گفته‌ی درست‌تر : میرای زنده

بود . اهورامزدا او را در کناره‌ی چپ رودخانه‌ی «دایی‌تی نیک» در ایران‌ویج آفرید .

آفریدگار، گیومرث را برای یاری به خود، آفرید .

هم‌چنین به باور کهن ایرانیان، اهورامزدا، امشاسپندان را که جلوه‌هایی از ذات او

هستند می‌آفریند.

امشاسپند به معنای ورجاوند یا جاودانه است. تعداد امشاسپندان، شش تاست که عبارتند از: بهمن (منش خوب یا نهاد نیک)، اردی بهشت (بهترین اشته یا ارته راستی)، شهریور (شهریاری آرمانی یا توانایی مینوی آرمانی یا آرمان شهر)، سپندارمذ یا اسفند (خرد کامل)، خرداد (رسایی و کمال)، امرداد (جاودانگی و نامیرایی).

از میان امشاسپندان یا جلوه‌های ذات اهورامزدا، سه امشاسپند، نرینه و سه امشاسپند، مادینه‌اند. سپندارمذ، همراه با خرداد و امرداد سه امشاسپند مادینه‌اند.

نزد ایرانیان کهن عدد شش که نشان دهنده‌ی شش‌گانه آفرینش و نیز شمار امشاسپندان بود، عدد مقدس دانسته می‌شد؛ اما با برپایی دین - دولت ساسانی و قرار دادن اهورامزدا یا ایزد سروش بر سر فهرست امشاسپندان، تعداد آن را به هفت رسانیدند و رفته‌رفته عدد هفت، جای عدد شش را گرفت.

بدین‌سان، سفره‌ای که ایرانیان در سال نو می‌گسترانند و نمادهای شش‌گانه‌ی آفرینش استومند (مادی) را بر آن می‌نهادند، رفته‌رفته با جای‌گزین شدن عدد ۷ به جای عدد ۶، نام هفت به خود گرفت.

بعدها که مفاهیم اصلی از دست رفت و در درازای هزاره‌ها به جای «مغز»، «پوست» بر جای ماند، سفره‌ی نوروزی که دارای مفهوم ویژه و ژرفی بود، دچار دگرگونی شد و سرانجام با نام «هفت‌سین» به ما رسیده است.

بر سر این سفره، آسمان (در نماد آینه)، آب (درون تنگ)، خاک (به گونه‌ی بستر رویش گیاه)، گیاه (در قالب سبزه)، جانور (به گونه‌ی ماهی) و انسان‌های گردآمده بر

کنار آن که نشان دهنده‌ی ۶ گاه آفرینش‌اند، حضور دارند. بدون دو دلی دیگر اجزای این سفره که امروزه از اصل خود دور افتاده و بدین گونه پس از گذر هزاره‌ها به ما رسیده، دارای مفاهیم ویژه‌اند:

سیب، نمونه‌ی نخستین میوه‌ای است که مردم این فلات، موفق به تربیت آن شدند و این مساله به عهد عتیق (تورات) و از آن جا به عهد جدید (انجیل) نیز راه یافت.

سرکه، نخستین فرآورده‌ی صنعتی ایرانیان در قالب تولید انبوه بود. البته می‌دانیم که سرکه از فراگشت تولید انگور به شراب و سپس دگرگشت شراب به سرکه، به دست می‌آید.

گندم که به گونه‌ای سنتی به عنوان نماد آفرینش گیاهی به کار می‌رود، نخستین دانه‌ای است که ایرانیان توانستند آن را به گونه‌ی سازمان یافته، بکارند و بدروند و...

تخم‌مرغ که آن را رنگ می‌کنند و می‌آریند، نماد فراگشت زندگی از نطفه به جاندار است. در گذشته این نماد، جای ویژه‌تری در سفره هفت‌سین داشت. به گونه‌ای که در دوران صفویان، افزون بر رنگ کردن، آن را به گوهرهای گوناگون می‌آراستند.

اسپند یا سپند را می‌توان نخستین گونه‌ی «گندزدا» دانست که ایرانیان آن را شناختند و برای گندزدایی و برطرف کردن بوهای ناخوش به کار گرفتند. ارزش آن برای زمان‌هایی که انسان و دام در کنار هم زندگی می‌کردند، بسیار والا و حتا در مواردی حیاتی بود.

سکه نیز بعدها که بازرگانی رونق گرفت و شهرنشینی افزون تر شد و رفته‌رفته پول در زندگی مردمان جایگاه ویژه‌ای یافت، راه بر سر این سفره پیدا کرد و ...

از این رو شایسته است در تزیین و چیدمان سفره‌ی هفت‌سین، به رمز و رازهای آن، بیش‌تر توجه کنیم و عوامل اصلی آن را در نظر بگیریم.

۱۳ مقدس

ایرانیان از عهد کهن تا عهد باستان، بر این باور بودند که عمر جهان دوازده هزار سال است. در پایان هزاره‌ی دوازدهم، با برپایی « رستاخیز » دوباره جهان نو می‌شود و « دوازدهه‌ی » تازه‌ای آغاز می‌گردد. با ظهور « استوت ارت » یا سومین و فرجامین سوشیانت که خویش کاری برانگیختن مردگان را دارد، مردگان به تدریج برانگیخته شده و پس از انجام داوری فرجامین در حضور مهر، سروش و رشن، از پل چنواد/چینوات (صراط) می‌گذرند. این پل برای نیکوکاران پهناور و برای گناه‌کاران، باریک و تیز چون لبه‌ی تیغ است. نیکوکاران به بهشت و بدکاران به دوزخ می‌روند. برپایه‌ی محاسبات روان‌شاد استاد ذبیح بهروز، زایش زرتشت در آغاز هزاره‌ی دهم قرار دارد و نیز فرجامین روز هزاره‌ی دوازدهم « روز سه‌شنبه ۳۰ اسفند سال ۶۰۰ یزدگردی رحلت است یعنی روز هفدهم ژانویه ۱۲۳۲ میلادی یا چهارم بهمن ماه ۶۱۰ خورشیدی ».

البته باید توجه داشت که سال‌شمار دوازده هزار ساله بر پایه‌ی سال یزدگردی یعنی سال ۳۶۵ روزه بوده است. از این‌رو این دوران برابر است با ۳۸۰/۴ روز و یا ۱۱۹۹۳ سال خورشیدی.

جدول زیر بر پایه‌ی محاسبه‌ی استاد ذبیح بهروز از زادروز زرتشت که برابر با آغاز هزاره‌ی دهم می‌باشد، تنظیم گردیده است.

آغاز هزاره		نام و لقب هزاره	هزاره
خورشیدی (پ هـ)	میلادی (پ م)		
۱۱۳۸۳	۱۰۷۶۲	حمل (بره) - ایران ویج	یکم
۱۰۳۸۴	۹۷۶۳	ثور (گاو) - جم‌وی ونگ‌هان	دوم
۹۳۸۴	۸۷۶۳	جوزا (دوپیکر) - کوچ	سوم
۸۳۸۵	۷۷۶۴	سرطان (خرچنگ) - کوچ	چهارم
۷۳۸۶	۶۷۶۵	اسد (شیر) - کیومرث	پنجم
۶۳۸۶	۵۷۶۵	سنبله (خوشک) - هوشنگ	ششم
۵۳۸۷	۴۷۶۶	میزان (ترازو) - جم	هفتم
۴۳۸۸	۳۷۶۷	عقرب (کژدم) - ضحاک	هشتم
۳۳۸۸	۲۷۶۷	قوس (نیم اسب) - فریدون	نهم
۲۳۸۹	۱۷۶۸	جدی (وهیک) - زرتشت	دهم
۱۳۹۰	۷۶۹	دلو (آورنده‌ی آب) - اوخشیت‌اره	یازدهم
۳۹۱	۲۳۰	حوت (ماهی) - اوخشیت‌نم	دوازدهم

چنان که گفته شد با توجه به جدول بالا، پایان هزاره‌ی دوازدهم که رستاخیز می‌باید

بوده باشد، برابر است با ۱۲۳۳ میلادی (ژانویه) یا ۶۱۰ خورشیدی (بهمن).
 برپایه‌ی همان محاسبات، در سال ۱۷۳۸ پ.م، وحی بر زرتشت نازل می‌شود. وی
 در سال ۱۷۲۸ پیامبری آشکار می‌کند. برپایه‌ی همان محاسبات می‌بایست هوشیدر
 در سال ۷۹۹ پ.م، زاده می‌شد و خورشید در سال ۷۶۹ پ.م یا ۱۳۹۰ پ. ه.پ، به
 مدت ده شبانه‌روز به نشانه‌ی بشارت ظهور وی از جنبش می‌ایستاد. به همین ترتیب،
 می‌بایست زایش هوشیدر ماه در سال ۲۰۰ میلادی (۴۲۱ پ. ه.پ) می‌بوده و در سال
 ۲۳۰ میلادی یا ۳۹۱ پ. ه. پ، می‌بایست خورشید به نشانه‌ی بشارت ظهور وی و
 پایان هزاره‌ی هوشیدر از جنبش بازمی‌ماند. هم‌چنین می‌بایست زایش استوت ارت
 در سال ۱۲۰۲ میلادی یا ۵۸۱ خورشیدی (چهارم بهمن ماه) به وقوع می‌پیوست
 و چنان که گفته شد در سال ۱۲۳۳ میلادی (هفدهم ژانویه) یا ۶۱۰ خورشیدی
 می‌بایست کار جهان به پایان می‌رسید و رستاخیز آغاز می‌شد.

برپایه‌ی باور ایرانیان کهن با پیدایی سوشیانت و برانگیختن مردگان، رفتن نیکوکاران
 به بهشت و بدکاران به دوزخ، کار جهان پایان نمی‌یابد و از هزاره‌ی سیزدهم، دور ۱۲
 هزار ساله‌ی نوینی آغاز می‌شود. بر پایه‌ی این باور، روز سیزدهم سال نو به عنوان
 نماد (هزاره‌ی سیزدهم)، روز فرخنده‌ای بود که شگون داشت و مردم با رفتن به
 دامان طبیعت که زندگی تازه‌ای را آغاز کرده بود، روز سیزدهم یا آغاز دور نوینی از
 زندگی را جشن می‌گرفتند.

پس از یورش تازیان و دور شدن مردمان از ریشه‌ی خود، رفته رفته این باورها
 کم‌رنگ شدند. پیش از آن که به دست فراموشی سپرده شوند، فرزندان ایرانی برای

نگاهداری و ورجاوندی این سنت، به این خرافه دامن زدند که شمار ۱۳ نحس است و باید نحسی سال نو را با رفتن به دامان طبیعت، به در کرد. گسترش این خرافه، اجازه نداد تا این سنت کهن به دست فراموشی سپرده شود. این باور توانست این سنت را تا به روزگار ما که دیگر نیازی به خرافه نیست، پایدار نگاه دارد.

این باور در درازای سالیان، چنان بر اندیشه‌ی مردم ما اثر گذاشت که گمان کردند که به راستی این شماره‌ی پرشگون یعنی ۱۳، بدشگون و نحس است. تا جایی که حتا شماره‌های خانه‌های خود را به ۱ + ۱۲ یا ۲ + ۱۱ بدل کردند.

دیگر عددهای پرشگون در باور ایرانیان کهن، عبارت بودند از عدد هفت به نشانه‌ی هفت امشاسپند.

چنان که گفته شد، شمار امشاسپندان، شش است که قرار دادن نام اهورامزدا بر بالای آن‌ها و گاه ایزد سروش، شمار آن را به هفت می‌رسانند.

درباره عدد هفت، باید دانست که پایه‌ی گاه‌شماری است و ۵۲ هفته برابر است با یک سال و...

عدد ۷۲ نیز در میان ایرانیان در عهد کهن و باستان، جایگاه ویژه‌ای داشته است. این عدد به نشانه‌ی ۷۲ رشته‌ی کمربندی است به نام «کشتی» که ایرانیان از دوردست‌های تاریخ بر میان می‌بستند و سپس این کمربند، به آیین زرتشت نیز راه یافت و آنان پس از رسیدن به سن بلوغ (۱۵ سالگی)، آن را به میان می‌بندند.

ایرانیان از گاه کهن، از آغاز آفرینش آگاه بودند. و می دانستند که آغاز کار جهان : مینوی است (ماده وجود ندارد) و دوران های بعد، مینوی و مادی اند. در دوران مینوی، مکان و زمان وجود ندارد و گیتی فارغ از ماده و حرکت است. دو « هستی » وجود دارد که عبارت اند از جهان اهورامزدا که سرشار از روشنایی، زندگی، زیبایی، دانش، بوی خوش و ... است و جهان اهریمن که آکنده از تاریکی، زشتی، بیماری، درد، بدبویی و ... است :^۱

... در آغاز، آن دو مینوی همزاد و در اندیشه و گفتار، [یکی] نیک و [دیگری] بد، با یکدیگر سخن گفتند ...

... در آغاز آفرینش، سپند [مینو] آن دیگری [مینوی] ناپاک را چنین گفت : نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه دین و روان ما دو [مینو]، با هم سازگاراند ...^۲

در دانش نامه ی کهن ایرانیان (اوستا)، آغاز دوران مینوی - مادی یا آغاز « ماده و حرکت »، می خوانیم :^۳

آن گاه که آن دو مینو به هم رسیدند، نخست زندگی و نازندگی را [بنیاد] نهادند...

و خیام این دانش کهن ایرانیان را این گونه، واگویه می کند :^۴

چون ایزد تبارک تعالی بدان هنگام که فرمان فرستاد که ثبات بر کرد تا تابش و منفعت او به همه چیز برسد؛ آفتاب از سر حمل [برج بره] برفت و آسمان او را بگردانید و تاریکی از روشنایی جدا گشت و شب و روز پدیدار شد و آن آغازی شد مر تاریخ این جهان را و پس از آن که به هر هزار و چهارصد و شصت و یک سال، به همان دقیقه و همان روز باز رسید و آن مدت هفتاد و سه با قران کیوان و اورمزد باشد که آن را قران اصغر خوانند و این قران، هر بیست سال باشد و هر گاه آفتاب دور خویش سپری کند، بدین جای برسد و زحل و مشتری را به همین برج که هبوط زحل اندروست، قران بود با مقابله ی این برج میزان [ترازو] که زحل اندروست، یک دور این جا و یک دور آن جا

برین ترتیب که یاد کرده آمد و جایگاه کواکب نموده شد. چنانک آفتاب از سر حمل روان شد و زحل و مشتری با دیگر کواکب آن جا بودند، به فرمان ایژد تعالی، حال‌های عالم دگرگون گشت، چیزهای نو پدید آمد مانند آنک در خورد عالم و گردش بود.

خیام درباره‌ی نوروز می‌نویسد:^۵

چون آن وقت را در یافتند، ملکان عجم از بهر بزرگداشت آفتاب و از بهر آنک هر کس این روز را نتوانستندی یافت، نشان کردند و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند و چنین گویند که کیومرث این روز را آغاز تاریخ کرد هر سال که آفتاب را و چون یک دور آفتاب به گشت... پس دور بزرگ را که سیصد و شصت روز و ربعی از شبانروز است، سال بزرگ نام کرد و به چهار قسم کرد. چون چهار قسم از این سال بگذرد، نوروز بزرگ و نو گشتن احوال عالم باشد و بر پادشاهان واجبست آیین و رسم ملوک به جای آوردن از بهر مبارکی و از بهر تاریخ را و خرمی کردن به اول سال. هر که روز نوروز جشن کند، به خرمی پیوندد [و] تا نوروز دیگر عمر در شادای و خرمی گذراند...

جاحظ درباره‌ی نوروز اشاره‌ی سراسر است به جیم وی ونگ‌هان دارد:^۶

نخستین کسی که نوروز را پدیدار ساخت و برقرار کرد... کیاجم پسر و بوند جهان [وی ونگ‌هان] بود ...

هم‌چنین:^۷

نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و از این جهت، روز نو نام کردند؛ زیرا پیشانی سال نو است...

در فرهنگ‌نامه‌ی جهان‌گیری می‌خوانیم:^۸

غره [یکم] فروردین ماه بود و رسیدن نیر اعظم [خورشید] به برج بره و ابتدای فصل بهار و آن را نوروز کوچک نامند و نوروز عامه یا نوروز صغیر و در تسمیه این روز به نوروز، دو وجه در نظر آمده است. وجه اول آن است که حق سبحانه تعالی، عالم و آدم را این روز آفرید و امر کرد که کواکب را به سیر کردن از اول برج بره و وجه دوم آن که جم‌شید که او را جم نام بود و عرب‌ها منوشلح [منوچهر] گفتندی، در جهان سیری کرد و چون به آذربایجان رسید،

تخت زرینی مکمل به انواع جواهر به بلندی رو به مشرق بود نصب فرمود و تاج مرصعی بر سر نهاد و بر زیر آن تخت بنشست. چون نیر اعظم از دریچه‌ی مشرق طلوع نمود و بر آن تاج و تخت تافت، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد. مردمان از دیدن آن شادمان شدند و گفتندی این روز، روز نو است. چون به لفظ پهلوی و دری، شهاع را شید گویند، این کلمه را به نام جم افزودند [و] او را جم‌شید خواندند و جشن اعظم کردند و دوم را که روز ششم فروردین ماه باشد، نوروز بزرگ نام است و نوروز خاصه نیز گفته‌اند. تسمیه این روز را به نام‌های مذکوره وجه این است که جم‌شید در این روز، بار دیگر بر تخت نشست و خاص و عام را بار داد و رسم‌های نیکو نهاد و روی به خلق کرده و گفت: ایزد تعالی شأنه، شما را بیمارزید. باید به آب پاکیزه غسل کنید و به شکر ایزدی بپردازید و هر سال در این روز، به همین دستور عمل کنید. گویند اکاسره [ساسانیان] هر سال از نوروز کوچک تا نوروز بزرگ، حاجت مردمان را بر آوردندی و زندانیان را رها کردندی و مجرمان را عفو نمودندی...

آذرباد موبد بغداد حکایت کند:^۹

نی شکر در کشور ایران، روز نوروز یافت شده و پیش از این کسی آن را نمی‌شناخت و نمی‌دانست که چیست. جم‌شید روزی نی‌ای را دید که کمی از آب‌های درون آن به بیرون تراوش کرده بود و چون دریافت که آن شیرین است، امر کرد که آب نی را بیرون آورند و از آن شکر ساختند و آن گاه در روز پنجم، شکر به دست آمد و از راه تبرک به آن، مردمان برای یکدیگر شکرها فرستادند.

و سبب آن که می‌گویند در نوروز مردمان بر یکدیگر آب می‌پاشند، دگرگون شده‌ی رسم به آب شستن (غسل) برای انجام نیایش هم‌گانی به درگاه خداوند بوده است:

از این جاست که مردم در این روز [نوروز و دیگر جشن‌های ۴ گانه] هنگام سپیده‌دم از خواب بر می‌خیزند و با آب... خود می‌شویند... و سبب این کار همان اغتسال [غسل کردن] است.

درفش یگانگه همه مردمان ایرانی تبار و سرزمین های ایرانی نشین

هر ساله در آغاز نوروز، در شهر مزارشریف، با بلند کردن میله‌ی نوروزی، جشن سال نو، آغاز می‌گردد.

این آیین، یا آیین برافراشتن میله‌ی نوروزی در شهر بلخ که نمادی از پرچم همبستگی همه‌ی مردمان ایرانی تبار و همه‌ی سرزمین‌های ایرانی نشین است، چنان دیرین است که در «ون‌دی‌داد» (پیش‌داد) از شهر بلخ، به نام «بلخ افراشته درفش» یاد می‌شود. در بند هفتم فرگرد یکم ون‌دی‌داد (پیش‌داد) که از سرزمین‌های اهورا آفریده نام می‌برد، می‌خوانیم:

چهارمین سرزمین و کشور نیکی که من « اهورامزدا » آفریدم، « بلخ»
زیبای افراشته درفش بود.

می‌دانیم که تورانیان در دوران گشتاسب، ایران‌زمین را مورد آفند قرار دادند و در آتش‌کده‌ی بلخ، چندان کُشتند که آتش مقدس، از خون آنان فرو مرد. پاره‌ای از بن‌نِشْت‌ها (مدارک و مآخذ) گویای آن هستند که در این گیر و دار، اشو زرتشت نیز به شهادت رسید.

در این شهر بود که اخترشناسان پایگاه اخترشناسی بلخ که از دانش پیش‌رفته‌ای در زمینه‌ی اخترشناسی برخوردار بودند، ساعت و دقیقه درست گذر کردن خورشید را از برج حوت (ماهی) به برج حمل یا بره (لحظه‌ی نوروز) را حساب می‌کردند و در این

لحظه بود که با برافراشته شدن میله‌ی نوروزی، جشن‌های سال نو، در سرتاسر فلات ایران و همه‌ی سرزمین‌های ایران فرهنگی آغاز می‌گردید. از آن‌جا که این میله را با گل‌های سرخ می‌آراستند، آن را «میله‌ی گل‌سرخ» نیز می‌نامند. جشن گل‌سرخ که تا دوران صفویان و حتی آغاز قاجاریان، به گستردگی برپا می‌شد، وابسته به آن است. برای برافراشتن میله‌ی نوروزی (میله‌ی گل‌سرخ) و یا پرچم وحدت همه‌ی مردمان ایرانی‌تبار و همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین، چندین هزار تن از راه دور و نزدیک، گرد می‌آمدند و هنگامی که ساعت تحویل سال در شب‌هنگام بود، آتش‌های بزرگ می‌افروختند.

امروزه، برای این که کار گردآمدن مردمان آسان‌تر گردد و مراسم از نظر باشندگان، آفت و خیز نداشته باشد، میله‌ی نوروزی یا «درفش وحدت» را در ساعت ۸ بامداد نوروز، برپا می‌کنند.

در زمان‌های پیش، بلخ زیبای افراشته درفش، بر اثر یک زمین‌لرزه ی پر قدرت، به کلی نابود شد و شهر به جای امروزین آن، یعنی قریه «خیر» که آتش‌کده‌ی پیشین بلخ نیز در آن‌جا قرار داشت، جابه‌جا شد. با بنای «مزارشریف»، بر فراز آتش‌کده‌ی بلخ، قریه‌ی خیر به شهر مزارشریف، معروف گشت که به حضرت علی(ع) نسبت داده می‌شود.

از چند روز پیش از آغاز سال نو، مردمان از سرتاسر سرزمین‌های ایرانی‌نشین در خوارزم و فرارود، هندوستان و پاکستان، ایران و... برای حضور در برافراشتن میله‌ی نوروزی، به شهر مزارشریف می‌روند.

ساعت ۸ بامداد که لحظه‌ی برافراشتن میله‌ی نوروزی یا درفش یگانگی همه‌ی

مردمان ایرانی تبار و همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین است، کمابیش یک‌صد هزار تن از زن و مرد و کودک در دشت لاله‌های سرخ شادیان، گرد هم می‌آیند. در این ساعت، میله را که با گل‌های سرخ دشت شادیان تزیین شده است، در میان شور و شادی باشندگان، برمی‌افرازند و تا چهل روز، برافراشته می‌ماند. جشن‌گاه، آکنده از سرور است و پایکوبی و شادمانی و از آیین‌های این جشن، هم‌خوانی سرود «میله‌ی نوروزی» است:

پیراهن زردوز / پوشیده‌ای امروز / در میله‌ی نوروز
 بر قامت زیبا و رسایت، مزه میده
 آیم به در تو / گیرم خبر تو / قربان سر تو
 هر مهر و وفا، ناز و ادایت، مزه میده
 با عشوه و تمکین / با خنده‌ی شیرین / بر عاشق مسکین
 ای شوخکِ ذردانه، جفایت مزه میده
 پیراهن زردوز / پوشیده‌ای امروز / در میله‌ی نوروز
 بر قامت موزون و زیبایت، مزه میده

چنین بود که در نوروز ۱۳۸۸، وزیران امور خارجه سه کشور فارسی‌زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان، در ساعت ۸ بامداد، در آیین برافراشتن میله‌ی نوروزی، به نمایندگی از سوی همه‌ی مردمان ایرانی‌تبار و همه‌ی سرزمین‌های ایرانی‌نشین، شرکت جستند. بدون هرگونه دودلی، این اجتماع تبلور فراگشتی بود که از تجزیه‌ی ایران آغاز گردید، و سرانجام، به وحدت خواهد انجامید.

نیایش نوروز

از: دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (آزیر)

ای خدای! که از برترین برتری‌ها، به برترین برتری، برتری؛ به تو نماز آوریم به تو نیاز آوریم:

تا هر آن کس که سال‌ها بر او گذشته و در آستان سالی نو به پیشگاه پرشکوه تو برپاست، به بزرگی خود، به آن شگرف نیروی خود راهبر شوی.

تارخ نیوشی، تو ای برترین بزرگ، ای زورمندترین توانا، ای زیباترین هستی که چون تورخ پوشی دیگر ما خود، نه بینیم.

ای، زهر چه برتر! تو خود مایی که خدایی. تو خدایی که خود مایی.

تورخ پوشی، چه باشیم؟ چورخ پوشیم، چه باشی؟

بی تو، نه بزرگی هست که بزرگ‌ترین نیست. نه زیبایی هست که زیباترین، نیست.

نه راستی هست که راست‌ترین نیست.

خدا: با ما باش. تو همه چیزی، باش که چیزی باشیم.

تا ایران باشد، تا ایران باشد، تا ایران باشد. ایران که جایگاه شناسایی توست. ایران

که جای، فرهنگ‌هاست. ایران که جای مردهاست.

تو در ایرانی و ما، در ایران ... گر ایران نباشد، دیگر ...

دیگر تا زیبایی پرستیم، تا نیکی آموزیم، تا دوست بداریم، تا مهر ورزیم. مهر ورزیم

چون مهر به گل‌ها، به سبزه‌ها، به گیاهان، به جانداران، به زیباییان.

تا مهر پرستیم: مهر زیبا و رخشان را؛ مهر پاسدار پیمان‌ها را؛ مهر پاسبان دودمان‌ها را؛ مهر پیروزگر سپاهیان را؛ مهر هستی بخش ایران را .

تا خوب باشیم چون دریا: به خروشیدن، جوشیدن و بودن، به کوشیدن و رفتن و نیاسودن .

چون کوه، به آرامی و سنگینی و شکوه و بلندی . چون شیر، به سرکشی که به نیروی بسیار، غرش به نرمی کنیم . چون شاهین که فراز دوست باشیم و نیلگونی آسمان پرست . چون سرو، راست و چون شراب خندان .

دیگر، تا بجنگیم که تو به ما هستی داده‌ای؛ باید که باشیم که تو خواسته‌ای؛ باید که بجنگیم تا باشیم .

تا بسازیم، بیافرینیم . آفرینش از آفریدنی است، همیشه و بی‌ایست . آن هستی که هست و به جنگ است، آفریدن است ای آفریدگار و ما که هستیم؛ آفریده‌ای هستیم و چون خواهیم باشیم، جنگنده‌ای آفریدگار .

به جنگ آفرین که به جنگ است جهان آفرین . به ما آفرین که بجنگیم هم چنان . دیگر تا به راه نیاکان باشیم و به یاد نیاکان؛ تا چون به فروردگان به فراز آیند و بر ما نگرند، نگران نشوند . بدانند که به خوی ایشانیم و به سوی ایشان . به نیکی یادشان کنیم و به کوشش، یادشان در جهان بر جای داریم .

دیگر تا شاد باشیم، به هر کار . پیروز باشیم، به هر پیکار . سرباز باشیم به جنگی مدام، به راه ایران .

نوروز در دوران صفویان

در دوران شاه‌عباس، بسیاری از جشن‌های دوران باستان، با حضور و شرکت خود او و با شکوه و گستردگی ویژه برگزار می‌شد که امروزه، تنها نشان آن‌ها را باید از لابه‌لای کتاب‌های تاریخ یا در میان انجمن‌های خرد و پراکنده، جست‌وجو کرد.

در این میان، نوروز جای‌گاه ویژه‌ای داشت و همان‌گونه که گفته شد، حضور و شرکت شاه در جشن‌های ملی، گستره‌ی این جشن‌ها را گسترده‌تر کرد و آن‌ها را بیش از پیش همه‌گیر و توده‌ای نمود.

شاه‌عباس همه ساله نوروز را با شکوه بسیار جشن می‌گرفت و آیین باستان را زنده می‌کرد. در روز عید، شاه بارعام می‌داد و بزرگان و سران سپاه و کارگزاران عالی‌مقام دولت را به حضور می‌پذیرفت.

در جشن نوروزی، شاه با میهمانان ایرانی و بیگانه همراه با سرداران، وزیران و ندیمان، باده‌گساری می‌کرد.

در این روز، بزرگان پیشکش‌های نوروزی برای شاه می‌آوردند و شاه نیز به آنان که خدمت‌های شایسته‌ای انجام داده بودند، خلعت و منصب عطا می‌کرد.

حتا اگر نوروز با ماه محرم هم‌زمان می‌شد، شاه از گرفتن جشن خودداری نمی‌کرد. چنان که در سال ۱۰۱۸ مهی، فروردین ماه با محرم هم‌زمان شد و به دستور

شاه‌عباس، آیین جشن نوروزی با همه‌ی تشریفات آن برگزار شد (نوروز سال ۹۹۸ خورشیدی).

شاه پس از بارعام، به تماشای آذین‌بندی و چراغانی نوروزی می‌رفت. زمانی که شاه در اصفهان بود، جشن نوروز در باغِ نقشِ جهان بر پا می‌شد. افزون بر باغِ نقشِ جهان، پل الله‌وردی خان را هم آذین‌بندی و چراغان می‌کردند و گاه نیز گل‌ریزان می‌کردند. در همان سال، از آن جا که مردم اصفهان در آذین‌بندی و چراغانی و گل‌ریزان سنگ تمام گذاشته بودند، شاه‌عباس پانصد تومان از مالیات آن سال را به مردم اصفهان بخشید.^{۱۰} میرحیدر معمایی، این رج را در تاریخ این گل‌ریزان گفته است:

گل گشت روی پل، چو کند خسرو عجم

گل گشت روی پل، پی تاریخ کن رقم [۱۰۱۸]

چنان که گفته شد، آذین‌بندی و چراغان عید نوروز هرگز به هیچ دلیلی موقوف نمی‌شد.

در سال ۹۹۰ خورشیدی که نوروز با روز ششم محرم ۱۰۲۰ مهی مصادف بود، شاه‌عباس نخست به عزاداری پرداخت و سپس:^{۱۱}

به دستور معهود در باغ نقش جهان امر قضا نفاذ به ترتیب جشن عالی به صدور پیوست و امرای عالی قدر از وزراء و مقربان در گاه و اهالی و اعیان قلمرو همایون ... با تجار و طبقات اصناف بر حسب اشاره‌ی همایون ... طرح جشن عالی انداختند ... و چراغان کردند و بر روی خلق، ابواب بهجت و خرمی گشوده شد و در مجالس، ساقیان سیمین ساق به جرعه‌های رواق نشاط افزای مجلسیان گشته، چند روز داد خرمی دادند.

برای آذین‌بندی و چراغان، هر بخش از باغِ نقشِ جهان، به وزیران و اعیان و بازرگانان

و پیشه‌وران داده می‌شد:^{۱۲}

در باغ مزبور جشن عالی طرح فرموده، اطراف نهر آبی را که از میان باغ جاریست و حوض بزرگی که بر مثال دریاچه‌ای در میان آن ترتیب یافته ... به اکابر واعیان دارالسلطنه [اصفهان] و بلوکات و اهالی خراسان و صواحب تبریز و تجار و اصناف خلایق که در پایتخت همایون بودند، علی قدر مراتبهم قسمت فرموده، هر طبقه مجلسی طرح انداختند و اطراف اربعه‌ی آن دریاچه را به امراء، وزراء و ارکان دولت و مقربان بارگاه سلطنت اختصاص دادند و محافل فیض بخش بهجت‌افزا انعقاد یافته، برابر هر مجلس چهارطاقی‌ها افراشته، استادان نجار و مهندسان نادره کار به فنون غریبه، انواع هیاکل پرداخته، چراغدان‌ها بر آن تعبیه کردند و همه شب تا به صبح، روشنان سپهر مینایی ... به هزاران چشم حسرت بر آن چراغان و مجالس بهشت نشان می‌نگریستند .

در مدت جشن که میان سه تا هفت روز به درازا می‌کشید، صدای ساز و آواز در باغ

جهان‌نما، پایانی نداشت . شاه نیز با حاضران به گفت‌وگو می‌نشست و:^{۱۳}

... در هر مقامی که دلنشین خاطر انور می‌شد آرام می‌گرفت و نغمه سرایان خوش آهنگ و مغنیان تیز چنگ به نغمات دلاویز غمزدای خواطر بوده، گل‌رخان لاله عذار از باد‌های خوش‌گوار دماغ مجلسیان را تازه و تر می‌داشتند ...

اگر شاه‌عباس در قزوین بود، آیین نوروزی در باغ سعادت آباد برگزار می‌شد و اگر در

فرح آباد مازندران بود، آذین‌بند و چراغان نوروزی در کنار دریا انجام می‌شد . نویسنده

تاریخ عباسی در رخداد‌های نوروز سال ۱۰۱۹ مهی (۹۹۹ خ / ۱۶۱۰ م) می‌نویسد:^{۱۴}

چون قریب به تحویل حمل شد، آیین‌بازار و قیصریه و چراغان این محل‌ها بسیار پسندیده و خوب واقع شد و یک شبانه‌روز مخصوص زنان بود . چنان که بایع و مشتری و سازنده و خواننده و سیر کننده به جز زن نبود . مدت هشت روز از اول تا به آخر بود .

آیین نوروزی در دوران قاجاریان

در دوران قاجاریان، سلام عام نوروز در تخت مرمر واقع در کاخ گلستان تهران برپا می‌گردید.

یک روز پیش از عید نوروز وسیله‌ی رییس تشریفات دربار، از سران طبقات مختلف دعوت به عمل می‌آمد که یک ساعت قبل از تحویل سال در آن محل حضور به هم رسانند و در آیین باشکوه عید نوروز شرکت نمایند.

دوست‌علی‌خان مُعیر الممالک، در کتاب «زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» جریان برگزاری جشن نوروز و آیین سلام عام را در کاخ مرمر چنین شرح داده است:^{۱۵}

از چند گام به در ورود تالار مانده، سفره سپید بزرگی گسترده، بساط هفت سین را روی آن می‌چینند، دامنه آن تا شاه نشین وسیعی که تخت مرصع فتحعلی شاه در آن قرار داشت کشیده می‌شد، روی تخت، مسندی (تکیه گاه) زربفت، کار هندوستان می‌گسترده‌اند. روی آن تشکی نهاده پارچه‌ای مروارید دوزی، رویش می‌کشیدند و کنارش دو متکای جواهر دوزی با ریشه و منگوله‌های مروارید قرار می‌دادند، چهار شمعدان مرصع که دارای آویزه‌های درشت از سنگ‌های قیمتی بودند، در چهار گوشه تشک گذاشته، شمع‌های آن را می‌افروختند. خواه روز، خواه شب، سایر جارها و چهل چراغ‌ها را نیز روشن می‌کردند و مجلس،

شکوه عجیبی به خود گرفته ، جواهرات و نشان‌هایی که به سینه حضار نصب بود در پرتو چراغ‌ها درخشندگی مخصوص پیدا می‌کرد .
در شاه‌نشین‌های اطراف تخت ، رؤسای ایل قاجار با سرداری‌های ترمه و شمشیر بسته با لباس‌های رسمی می‌ایستادند .

در یک طرف هفت سین ، سران سپاهی با نیم تنه‌های سپید ، شلوار قرمز و یراق دار ، صف آراسته و در رأس آن‌ها نایب السلطنه قرار می‌گرفت .
در طرف دیگر ، مستوفیان با شال و کلاه و جبهه‌های (بالاپوش ، جامه‌ی بلند و گشاد) ترمه و چاقچورهای (شلوار گشاد و بلند و کف دار) قصب (نوعی پارچه‌ی ظریف که از کتان نرم یا حریر می‌بافند . در مصر قصب به معنی پارچه‌ی زربفت است و پرده‌ی کعبه را که زربفت است « قصب » می‌نامند) سرخ ، ایستاده و مستوفی الممالک با جبهه‌ی مفتول دوزی ، مقدم بر همه جای می‌گرفت .

بین دو صف مزبور راهی باریک تا شاه‌نشین بزرگ باز بود . طرفین تخت به طور نیم دایره ، شاهزادگان با لباس‌های سیاه ایستاده ، هر یک یکی از وصله‌های طلا و جواهر نشان سلطنتی را از قبیل : شمشیر ، خنجر ، گرز و سپر به دست می‌گرفتند .

نزدیک تخت ، صدراعظم با جبهه و شمسه (آنچه که از فلز به شکل خورشید سازند و در بالای قبه و مانند آن نصب کنند) صدارت ایستاده ، وزراء و اعیان زیر دست وی قرار می‌گرفتند . عمه خلوت (خدمتکاران اندرونی) و پیش‌خدمت‌های مخصوص در یکی از شاه‌نشین‌های نزدیک تخت گرد می‌آمدند .

خطیب الممالک و منجم باشی ، روبروی تخت ایستاده ، اطبا و بعضی اروپاییانی که بنا بر خواهش ، به تماشا می‌آمدند پشت آن‌ها قرار می‌گرفتند .
جمعی از علما نیز می‌آمدند و بعضی از خواص آن‌ها به تخت برآمده در کنار مسند شاه می‌نشستند و بقیه در پای تخت قرار می‌گرفتند .

منشی الممالک ، با دو نفر دیگر سینی‌هایی بر دست ، مقابل تخت می‌ایستادند . سینی‌های مزبور پر از شاهی سپید بود که با مقداری دو هزاری طلا و قدری برنج و آرد درهم ریخته بودند . تا پس از تحویل سال نو ، آن‌ها را برابر حضار ببرند . سینی‌های محتوی کیسه‌های عیدی را پای تخت می‌گذازدند ، اعضای خزانه هم کنار آن می‌ایستادند تا در موقع ، به حضور ببرند .

کیسه‌های مزبور از نافته فرمز و بر چهار قسم بود :

- ۱- یکصد کیسه محتوی پنج تومان شاهی سفید و پنج اشرفی .
 - ۲- پانصد کیسه ، محتوی سه تومان شاهی سپید و پنج پنجهزاری زرد
 - ۳- پانصد کیسه ، محتوی سه تومان شاهی سپید و پنج دو هزاری زرد
 - ۴- سه هزار کیسه ، محتوی سه تومان شاهی سپید
- یک ربع به تحویل مانده ، پرده‌دار، پرده را بالا گرفته و به آواز بلند ورود شاه را خبر می‌داد. همان لحظه ، گفت و شنود و غلغله‌ای که میان حضار برپا بود به سکوت محض مبدل می‌گشت و نظامیان در حال احترام ایستاده و بقیه سر تعظیم فرود می‌آوردند .
- پیشاپیش ، ایشیک آقاسی باشی (رئیس تشریفات) با جُبه و شال و کلاه و عصای مرصع (زرنشان) با اعتماد الحرم که قدش در درازی ضرب المثل بود ، می‌آمدند. آنگاه شاه غرق در جواهرات و نشان‌های سلطنتی با چهره گشاده و لب‌های متبسم وارد و با قدم های آهسته از میان صفوف گذشته بر تخت می‌نشست . ولی بنابر احترام آقایان علما بر صندلی مرصعی که روی تخت بود نمی‌نشست و روی مسند زربفت جا گرفته ، شمشیر جهانگشای نادری را روی زانو می‌نهاد. گروهی از خواجه سرایان و خواص که به دنبال شاه آمده بودند ، در کنار قرار می‌گرفتند .
- پس از جلوس شاه ، خطیب الممالک از صف مقابل خارج می‌شد و نزدیک تخت آمده خطبه مختصری ایراد می‌نمود و چون به نام مبارک حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) و شاه می‌رسید ؛ سرها به تعظیم خم می‌شد. بعد از پایان خطبه ، منجم باشی ساعت به دست پیش می‌آمد و اندک زمانی خیره به صفحه آن نگریسته و به محض حلول سال نو می‌گفت : به مبارکی و میمنت و اقبال وجود مسعود ، در این ثانیه آفتاب به برج حمل تحویل گردید .
- فوراً شیپورچی ، که در بیرون منتظر ایستاده بود باد به شیپور کرده و در میدان مشق ، توپ‌های تحویل سال به صدا در می‌آمد .
- شاه ، نخست به علما و بعد به سایر حضار تبریک می‌گفت ، آنگاه قرآن مجید را به دست گرفته صفحه ای تلاوت می‌نمود . سپس نظام الاسلام، برابر شاه زانو زده اندکی از تربت مخصوصی که در بسته تمیزی بود ، در آب ریخته تقدیم می‌داشت و شاه آن را لاجرعه می نوشید و به دادن کیسه‌های عیدی به علما می‌پرداخت. چون علما بیرون می‌رفتند، چند

دسته موزیک ، که اطراف حوض جلو موزه ایستاده و به احترام علما خاموش بودند ، به نواختن آهنگ‌های دلکش در می‌آمدند .
 در این وقت شاه ، از تخت به زیر آمده بر صندلی قرار می‌گرفت ، نخست به شاهزاده‌ها و برادرهای خود ، سپس به رؤسای لشکری و مستوفیان و بالأخره به باقی حضار عیدی می‌داد و با هر یک به فراخور حال صحبت می‌داشت ؛ آن‌ها نیز سپاسگزاری می‌نمودند و کیسه‌ها را بوسیده بر سر می‌نهادند .
 مجلس جشن نوروز یا سلام عام ، از سه تا چهار ساعت به طول می‌انجامید. پس از آن مراسم جشن پایان می‌یافت .

دستگاه‌های موسیقی ویژه نوروز :

نوروز بزرگ ، نوروز خردک ، نوروز قباد یا کی قباد ، نوروز صبا ، نوروز خارا ، ساز نوروز (باد نوروز یا یاد نوروز) ، نوبهار ، آیین جمشید ، فرخ روز

دوم - تیرگان

پس از نوروز، دومین جشن بزرگ ایرانیان در مسیر گردش زمین به دور خورشید، یا نیایش همگانی، جشن تیرگان است که بر نقطه‌ی دگرگونی (انقلاب) تابستانی قرار دارد؛ یا بلندترین روز سال.

ایرانیان از گاه کهن، برای درود گفتن به خورشید بلندترین روز سال، بر بلندی کوه‌ها فراز می‌رفتند تا از خورشید تیرگان پیشباز کنند.

با توجه به گرمای تیرماه، آیین سرو تن شستن در ۴ جشن بزرگ، رفته‌رفته به گونه‌ی «آب‌پاشان» در آمد که تاروگری نه چندان دور، یک آیین سرتاسری در گستره‌ی فلات ایران بود و امروزه تنها در برخی از جاهای ایران و نیز در میان هم‌میهنان ارمنی باقی مانده است. این آیین از سوی ارمنیان ایرانی به ارمنستان کنونی رفته و در آن جا نیز گسترش یافته است. در حالی که چنان که گفته شد، در سرزمین‌های دیگر ایران، بسیار کران‌مند (محدود) برگزار می‌گردد.

این آیین از سوی ایرانیان به دیگر جاهای جهان نیز رفته است؛ به گونه‌ای که مراسم آب‌پاشان در میان هندی‌ها و ژاپنی‌ها و... وجود دارد.

فرجامین بن نبشت‌هایی که از آیین برگزاری تیرگان در قالب «آب‌پاشان» در دست داریم، مربوط به دوران شاه عباس بزرگ می‌باشد.

پایدارسازی مرزهای ایران و توران

از دیگر رخ داده‌های مهم این دوره، تثبیت مرزهای ایران و توران است. تورانیان، مرزبندی دوران فریدون را نپذیرفتند. از این رو، با تجاوز آنان به ایران، دوره‌ی نخست جنگ‌های ایران و توران آغاز شد.

چنان‌که می‌دانیم، با کشته شدن ایرج [ایر] به دست تور [تورج] و سلم، نبردهای درازمدت، میان توران و ایران آغاز می‌شود.

تورها و سلم‌ها یا تورانیان و سلمانیان، از سپاه منوچهر نبیره‌ی ایر [ایرج]، شکست می‌خورند و با کشته شدن تور [تورج] و سلم، تا مدتی جنگ متارکه می‌شود.

با درگذشت منوچهر، تورانیان تجاوز را پی می‌گیرند و حتا در جنگ، نوذر پسر منوچهر را نیز کشتند.

سرانجام در اثر شکست در دوران کی قباد، تورانیان مرزبندی دوران فریدون را می‌پذیرند؛ اما این کار نیز، مانع پیمان شکنی و تجاوز آنان نمی‌شود.

داستان پذیرش مرزبندی دوران فریدون از سوی پشنگ، فرمان‌روای تورانیان، در

اسناد و مدارک کهن ایران، این‌گونه شرح داده شده است: ^{۱۶}

یکی مرد بینا دلی، برگزید	به ایران فرستاد، چون آن سزید
یکی نامه بنوشت، ارتنگ وار ^{۱۷}	برو کرده، صدگونه رنگ و نگار
به نام خداوند خورشید و ماه	که او داد، بر آفرین دستگاه ...

گر از تور ، بر ایر (ج) نیک‌بخت
 بر آن بد ، نمی‌راند باید سخن
 ز خروگاه ، تا ماورالنهر بر
 برو بوم ما بود ، هنگام شاه
 همان بخش ایر (ج) ، بُد ایران زمین
 کس از ما نبیند ، سیحون به خواب
 بد آمد پدید ، از پی تاج و تخت
 نباید که پرخاش ماند ، به بن ...
 که سیحون میانست ، اندر گذر^{۱۸}
 نکرد اندر آن مرز ، ایر (ج)^{۱۹} نگاه
 که از آفریدون ، بدش آفرین ...
 وز ایران نیاید ، از این روی آب

«ارتنگوار» در این جا بدان معنی است که ارجاسب نقشه‌ی مرز توران و ایران را نیز پیوست قرارداد پیشنهادی خود کرده بود.

در پی آشتی و برای پایان دادن به مناقشه‌های مرزی ، تورانیان می‌پذیرند که ایرانیان تیری بیفکنند و هر کجای که آن تیر فرود آمد ، آن جای مرز ایران و توران باشد .
 آرش بهترین تیرانداز ایرانی ، انجام این کار را می‌پذیرد . آرش برای این که نگذارد حتا ذره‌ای از خاک ایران نصیب تورانیان گردد ، همه‌ی توش و توان خود را در آن تیر می‌گذارد .

نام آرش در اوستایی ، ارخش و صفت او ، خشویوی ایشو (سخت کمان یا دارای تیر تیزرو) است. در پهلوی شباک‌تیر و در آثار الباقیه ، ارش و در مجمل التواریخ و القصص ، شیواتیر و در «ویس و رامین» ، آرش کمان‌گیر است .

مساله‌ی تثبیت مرزهای ایران و توران در تیریشیت ، در قالب داستان زیبای «آرش» بلورینه شده است . در تیریشیت می‌خوانیم:^{۲۰}

تشتَر ، ستاره‌ی رایومندِ فرهمند را می‌ستاییم که شتابان به سوی دریای
 فراخ کُرت بنازد ، چون آن تیر در هوا پُران که آرش تیرانداز بهترین
 تیرانداز ایرانی ، از کوه ایریوخشوت به سوی کوه خوانونت بینداخت ...
 پس آن‌گاه ، آفریدگار اهورامزدا ، بدان دمیده پس [ایزدان] آب و گیاه و
 مهر فراخ چراگاه ، آن [تیر] را راهی پدید آوردند .

آن گاه ، اهورامزدا بدان دمید [وامشاسپندان] و مهر فراخ چراگاه - هر دو -
 آن [تیر] را راهی پدید آورد .
 ائسی نیک و بزرگ و « بارند » سبک گردونه ، با هم از پی آن روان شدند تا
 هنگامی که آن [تیر] پران بر کوه « خوانونت » فرود آمد و در خوانونت به زمین
 رسید .

در این میان : ۲۱

مردم روستای تاشقورگان در فلات پامیر بر این باورند که تیر آرش ،
 بر تنه‌ی درختی در این روستا نشسته است . مردم روستای تاشقورتان ،
 این درخت را « درخت آرش » می نامند .

فخرالدین اسعدگرگانی در منظومه‌ی ویس و رامین می‌سراید : ۲۲

اگر خوانند ، آرش را کمان گیر که از ساری ، به مرو انداخت یک تیر
 تو اندازی ، به جان من زگوراب همی هر ساعتی ، صد تیر پرتاب
 ترا زبید ، نه آرش را سواری که صد فرسنگ بگذشتی زساری

بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد : ۲۳

آرش ... به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود ، کمان را تا بناگوش
 کشید [و تیر را از شست رها کرد] ... و خداوند به باد امر کرد که تیر او
 را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان
 است ، پرتاب کند و این تیر ، در موقع فرود آمدن به درخت گردوی
 بزرگی گرفت که در جهان ، از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند ، از
 محل پرتاب تا آن جا که افتاد ، هزار فرسنگ بود . منوچهر و افراسیاب ،
 به همین مقدار از زمین با هم صلح کردند و این قضیه ، در چنین روزی
 بود و مردم آن را عید گرفتند .

این داستان ، کمابیش در تاریخ طبری و ترجمه‌ی فارسی آن (تاریخ بلعمی) و در
 نوروزنامه‌ی خیام و روضه الصفا نیز آمده است .

جشن تیرگان ، یادآور روز تثبیت مرز ایران و توران وسیله‌ی تیرآرش است . بدون

تردید ، آرش این تیر را در بلندترین روز سال یعنی در سی و یکم خرداد ماه افکنده است ؛ اما در دوره‌ی ساسانیان بر اثر نام‌گذاری روزهای سال ، این تاریخ به روز تیرگان از ماه تیرماه (دهم تیرماه) تغییر روز داده است . بیرونی در دنباله می‌افزاید: ^{۳۴}

برخی گفته‌اند که روز پرتاب کردن تیر ، این روز بوده که روز تیر می‌باشد
 که تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که شش روز است که تیرگان
 بزرگ‌تر باشد و در این روز ، خبر آوردند که تیر به کجا افتاده...

بدین سان ، مرز ایران و توران تعیین و تثبیت شد ؛ اما تورانیان عهد شکستند و تجاوز را پی گرفتند و این نبردها ، تا پایان دوره‌ی پادشاهی کی‌خسرو ادامه داشت و با کشته شدن افراسیاب یعنی پیروزی قاطع ایرها بر تورها ، پایان گرفت .



آبریزان در تیرگان

چنان که گفته شد، جشن تیرگان در کنار نوروز، مهرگان و سده، یکی از چهار جشن بزرگ ایرانیان است. جشن نوروز و مهرگان، بر اعتدال بهاری و پاییزی قرار دارند و تیرگان و یلدا، بر انقلاب تابستانی و زمستانی. در اثر نام‌گذاری روزهای ماه در دوران ساسانیان و قرار دادن جشن‌ها بر پایه‌ی نام روز و نام ماه، به جز نوروز که بر پایه‌ی محاسبه‌ی دقیق اخترشناسان قرار دارد، به ویژه دو جشن تیرگان و مهرگان، از جای درست خود، به دور افتادند. از این رو جشن تیرگان نیز به روز ۱۳ تیرماه، جابه‌جا شد. ایرانیان از کهن‌زمان، جشن تیرگان را در کنار آب‌ها، با آیین «آب‌پاشی» به یکدیگر، به‌جامی‌آورند. از این رو، از آن به نام‌های «آبریزان»، «آب‌پاشان» و «سرشوران» نیز یاد شده است. چنان که آمد، از این روز، به نام روز آرش تیرانداز نیز یاد شده است.

جشن آب‌ریزان تا دوران شاه‌عباس، در گوشه و کنار ایران بر پا بود. در شهر رودسر که آن زمان قصبه‌ای بود، این جشن را مردم هر ساله گرامی می‌داشتند. شاه‌عباس این جشن را دوباره زنده کرد و به آن گستره‌ی سراسری داد. اگر شاه‌عباس در اصفهان بود، آیین جشن آب‌ریزان در کنار زاینده‌رود و در نزدیکی پل چهار باغ

برگزار می‌شد و اگر در مازندران و گیلان بود، این جشن را در کنار دریا بر پا می‌کردند. تاریخ‌نویسان دوره‌ی شاه‌عباس، بارها به این جشن در نوشته‌های خود اشاره کرده‌اند. ملاجلال منجم مخصوص در رویدادهای سال ۱۰۰۷ مهی (۱۳ مرداد ۹۷۷ تا ۳۱ تیر ۹۷۸ خورشیدی) می‌نویسد:^{۲۵}

چون آفتاب در اوایل سرطان [تیر ماه] بود، آب ریزان نمودند و بارعام دادند که هیچ کس مانع نشود و طرفه صحبتی شد ...

نویسنده‌ی عالم‌آرای عباسی در رخداد‌های سال ۱۰۲۰ مهی (۲۵ اسفند ۹۸۹ تا ۱۲ اسفند ۹۹۰ خورشیدی)، از جشن آب پاشان یاد می‌کند و می‌نویسد:^{۲۶}

... در اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز آب پاشان است، به اتفاق در چهار باغ صفاهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق وضیع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی، زاینده رود خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غریب است ...

وی در رخداد‌های سال بعد که این آیین در حضور شاه در رودسر انجام گرفت می‌نویسد:^{۲۷}

... رسم مردم گیلانست که ایام خمسه‌ی مسترقه‌ی هر سال که به حساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انقضای سه ماه بهار قرار داده‌اند و در میانه‌ی اهل عجم روز آب پاشان است، بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث، به کنار دریا آمده در آن پنج روز، به سور و سرور می‌پردازند و همگی از لباس تکلف عریان گشته، هر جماعت با اهل خود به آب در آمده با یکدیگر آب بازی کرده بدین طرب و خرمی می‌گذرانند و الحق تماشای غریب است .

القصه موکب همایون از فرح آباد به آن صوب در حرکت آمده و به قصبه‌ی رودسر از اعمال رانکوه گیلان که این سنت بهجت افزا منعقد شده بود

رسیده، تماشایی آن سور و نظاره‌گر آن انجمن سرور بودند ...

پیترو دلاواله جهان‌گرد ایتالیایی که در سال ۱۶۱۹ (۹۹۸ خ / ۱۰۲۸ م‌ه‌ی) در اصفهان بود، درباره‌ی برگزاری جشن آب‌ریزان آن سال در اصفهان می‌نویسد:^{۲۸}

... در روز جمعه‌ی پنجم ماه ژوئیه ۱۶۱۹ (۲۲ رجب ۱۰۲۸ / ۱۴ تیر ماه ۹۹۸)، مراسم جشن آب پاشان یا آب ریزان انجام گرفت. من تا آن روز مراسم این جشن را ندیده بودم. چه ظاهراً در غیاب شاه موقوف می‌شد. آب پاشان نام کنونی این جشن است، ولی در کتاب‌های کهن آن را آب ریزان نوشته‌اند. در روز این جشن تمام مردم از هر طبقه و حتا شخص شاه نیز بی‌هیچ ملاحظه به سبک اهالی مازندران لباسی کوتاه به بر می‌کنند و برای این که عمامه‌هاشان از ریزش آب و گل، آلوده نشود، به جای آن شب کلاهی به سر می‌گذارند. سپس دست‌ها را بالا می‌زنند و در کنار رودخانه یا محل دیگری که آب زیاد در دسترس باشد حاضر می‌شوند و همین که شاه اشاره کرد، با ظرف‌هایی که در دست دارند در ضمن رقص و خنده و شوخی و هزار گونه تفریحات دیگر، بر سر و روی هم آب می‌پاشند. گاه کار این آب پاشی به جایی می‌رسد که برخی مردم از خشم و غضب یا به علل دیگر ظرف‌ها را به سوی می‌اندازند و با دست به آب ریختن می‌شتابند. در این گونه موارد حریفان خود را در میان رود یا استخر می‌افکنند ...

... در اصفهان مراسم جشن آب‌ریزان را در کنار زاینده رود، در انتهای خیابان چهار باغ برابر پل زیبایی الله وردی خان به جای می‌آورند ... به همین سبب شاه آن روز از اول صبح بدان جا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آن که مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد.

سفیر دولت اسپانیا نیز که در این آیین حاضر بود، در سفرنامه‌ی خود درباره‌ی جشن

آبریزان و پذیرایی شاه از آنان در زیر پل چهار باغ می‌نویسد:^{۲۹}

... چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل

زنده رود که محله‌ی جلفا و محله‌ی گبران را از محله‌ی تبریزیان و بقیه‌ی شهر کهنه‌ی اصفهان جدا می‌سازد حاضر شوند. از چندین قرن پیش، همه سال در ماه ژوئیه ایرانیان جشنی می‌گیرند بدین ترتیب که همه‌ی مردم از هر ملت و طبقه ... در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان بالای پل به تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباس‌های کهنه‌ی کوتاهی که با لباس‌های معمول ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند و شلواری تنگ به پا می‌کنند و به جای عمامه، شب کلاه کوچکی بر سر می‌نهند ... در کنار رودخانه همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای این که بهتر از عهده‌ی این کار برآیند، هر یک ظرفی نیز همراه می‌برند ... کار آب‌پاشی گاه بدان جا می‌رسد که ظرف‌ها را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سرهای بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به جهان دیگر می‌روند ...

غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کند و هر یکی از ده تا نه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه‌ی دوم نشسته بودند.

شاه سفیر اسپانی را نزدیک خود نشانید و عقیده‌ی او را درباره‌ی جشن پرسید. ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد. شاید به همین سبب یا به علت این که جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته بودند ... شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند ...

در گاه کهن و باستان و نیز پس از آن با گستره‌ی کم‌تری، ایرانیان خود را به بلندای کوه‌ها می‌رسانیدند تا به هنگام برآمدن بلندترین خورشید سال، با درودهای خود از وی پیشباز کنند. این آیین در مکتب پان ایرانیسم نیز اجرا می‌شد و هموندان مکتب در تهران به بلندای «توچال» می‌رفتند تا بیننده و خوش‌آمدگویی برآمدن خورشید تیرگان باشند.

سوم - مهرگان

جشن مهرگان برابر است با برابری (اعتدال) پاییزی و آغاز فصل پاییز در نیم کره‌ی شمالی و بهار در نیم کره‌ی جنوبی .

از دگرگونی (انقلاب) تابستانی تا برابری پاییزی از بلندای روزها کاسته می‌شود تا دو باره در «مهرگان» روز و شب، برابر می‌گردند.

مهرگان در دوران کهن و باستان و حتا تا سالیانی در دوران «نو» با جشن نوروز، پهلو می‌زد؛ اما امروزه جایگاه خود را از دست داده است و در گستره‌ی کم و گردهم‌آیی‌های خُرد در این جا و آن جا بر پا می‌گردد .

شاید بتوان گفت یکی از دلایل ناپایدار ماندن تیرگان و مهرگان، دست‌کاری در گاه‌شماری در دوران ساسانیان و جابه‌جا شدن این دو جشن از جایگاه اصلی خود یعنی از نقطه‌ی دگرگونی (انقلاب) تابستانی و برابری (اعتدال) پاییزی به گاه دیگر است. در دوران ساسانیان، بر روی ۳۰ روز سال نام‌گذاری مذهبی شده بود و گفته شده بود که برابری نام روز و نام ماه «جشن» است. بدین سان تیرگان و مهرگان با جابه‌جا شدن از جایگاه اصلی خود، فلسفه‌ی راستین وجودی خود را نیز از دست دادند و به روز دهم تیرماه و شانزدهم مهرماه نشانده شدند.

در اثر این دست کاری ، چنان که گفته شد ، فلسفه‌ی بنیادین این دو جشن از میان رفت و با فروپاشی دین- دولت زرتشی و سلطه‌ی باورهای اسلامی ، این دو جشن ، رفته رفته به حاشیه رانده شدند .

زنده شدن هرچه بیش تر و بازیافتن جایگاه کهن و باستان از سوی جشن یلدا (دگرگونی / انقلاب) زمستانی در سال‌های اخیر ، ثابت ماندن روز راستین آن می‌باشد .

اما در شاه‌نامه با روشن‌بینی کامل به تاریخ درست مهرگان ، اشاره می‌شود :^{۳۰}

فریدون چو شد بر جهان کامکار	ندانست جز خویشتن شه‌یار
به رسم کیان ، تاج و تخت مهی	بیاراست با اورنگ شاهنشاهی
به روز خجسته سر مهر ماه	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

فریدون به خاطر شکونِ مهرگان ، در آن روز تاج‌گذاری کرد ؛ نه این که آن روز ، گاه پیروزی کاوه بر ضحاک بود. چنان‌چه در دوران قاجاریه نیز آقامحمدخان و فتح علی‌شاه ، هر دو در روز نوروز ، تاج‌گذاری کردند و نادر ، سیزده روز پشت دروازه‌های دهلی ماند تا در روز نوروز وارد این شهر گردد .

اسدی توسی نیز در گرشاسب‌نامه ، به همین روز اشاره دارد :^{۳۱}

بیامد فریدون به شاهنشاهی	وز آن مار فش کرد گیتی تهی...
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر	نشست او به شاهی ، سر ماه مهر

در بن‌دهش می‌خوانیم که در روز مهرگان « مشی » و « مشیانه » (نخستین زن و مرد جهان) در این روز از تخمه‌ی زرتشت زاده شدند .

هم‌چنین :^{۳۲}

در نوشته‌های پژوهندگان و تاریخ‌نگاران ایرانی و عرب نیز خبرهای زیادی در باره‌ی

جشن مهرگان (مهرجان) آمده است. از آن جمله این که در هنگام این جشن، موبدان موبد خوانچه‌ای را که در آن لیمو و شکر و [گل] نیلوفر و به و سیب و خوشه‌ای انگور سفید و هفت دانه‌ی مورد [کنار] گذاشته شده بود، زمزمه‌کنان (باژگیران) نزد پادشاه می‌آورد.

در برهان قاطع در این باره می‌خوانیم:^{۳۳}

و اول کسی که در این روز [مهرگان] نزدیک پادشاهان عجم آمدی ،
موبدان و دانشمندان بودندی و هفت خوان از میوه هم‌چو شکر ، ترنج و
سیب و بهی و انار و عناب و انگورسفید و کنار با خود آوردندی...

کنزیاس تاریخ‌نگار یونانی می‌نویسد:^{۳۴}

شهریاران هخامنشی هیچ‌گاه روا نبود مست شوند مگر در روز جشن
مهرگان ، مگر در روز مهرگان که جامه‌ی گران‌بهای ارغوانی می‌پوشیدند
و به باده‌پیمایی می‌پرداختند.

دوریس ، دیگر تاریخ‌نگار یونانی نیز می‌نویسد:^{۳۵}

در این جشن ، پادشاه می‌رقصید.

به نوشته‌ی استرابو (استرابون) تاریخ و جغرافیا نگار یونانی می‌نویسد:^{۳۶}

در جشن مهرگان ، مرزبان (ساتراپ) ارمنستان ، بیست‌هزار کره اسب
به دربار شهریار هخامنشی پیش کش می‌کرد.

و نیز در این روز:^{۳۷}

اردشیر پاپکان و خسرو یکم (انوشیروان) جامه‌های نو به مردم
می‌بخشیدند.

ابوریحان بیرونی می‌نویسد:^{۳۸}

پادشاهان در این جشن ، تاجی به شکل خورشید که دایره‌ی چرخ‌مانند [شاید
گردونه‌ی خورشید] در آن نهاده شده بود، بر سر می‌گذاشتند.

در مجمل التواریخ و قصص می‌خوانیم: ^{۳۹}

مهرگان و نوروز ، هنگام برخورداری از مواهب و برکات است و دعاها مستجاب می‌شوند. به همین جهت در هنگامی شـهریاری همای چهرآزاد [نخستین بانوی شاهنشاه ایران] بر سکه‌های نوضرب سال نو، این عبارت دیده می‌شد: « بر خوری بانوی جهان هزارسال نوروز و مهرگان ». [جهان‌بانو ، هزارنوروز ومهرگان را ببیند یا هزارسال بزید] .

ابوریحان بیرونی نیز در گفتار پیرامون مهرگان بزرگ ، از هزار سال زیستن یاد می‌کند: ^{۴۰}

گفته‌اند این که ایرانیان به یکدیگر این گونه دعا می‌کنند که « هزارسال بزی ... » زیرا چون دیدند ضحاک توانست هزارسال عمر کند و این کار در حد امکان است ، هزار بار سال زندگی را تجویز کردند.

و نیز این روز را ، روز پیروزی کاوه بر ضحاک می‌دانند. مردم از بی‌داد آژی‌دهاک و ظلم نظام ضحاکیان به ستوه آمده بودند؛ اما چون « یگان » بودند و تنها ، یکه بودند و جدا ، توان رویارویی و براندازی وی را نداشتند . مردم متفرق بودند و به گفته‌ی حافظ دچار « تفرقه » بودند و به حکم تفرقه و جدایی ، در حیطة و حوزه‌ی « اهرمن » قرار داشتند. مردم مجموع نشده بودند . یعنی « انجمن » نبودند تا بتوانند به درجه والای سروش یا « روشنایی ایزدی » برسند . به گفته دیگر ، چون مردم اجتماع نکرده و در این فرآیند به وحدت نرسیده بودند ، دست خداوند (ی‌الله) با آنان نبود . به گفته فردوسی ، مردم به دلیل پراکندگی از « فره ایزدی » بی‌بهره بودند و در نتیجه توان براندازی دیوان را نداشتند .

کاوه تا زمانی که یگان و تنها بود و « کاوه‌ها » یا « کاوگان » چون انجمن نکرده و

اجتماع نداشتند، مغز جوانان شان و یا به گفته‌ی بهتر نیروی زندگی‌شان، طعمه‌ی ظلمِ ضحاک و عمله‌ی ظلمِ ضحاکیان بود. بدون تردید، کاوه و کاوه‌ها، در نهان بر این جنایت‌ها اشک می‌ریختند، به سوک می‌نشستند، بر ضحاک و ضحاکیان ناسزا و نفرین نثار می‌کردند؛ اما چون پراکنده بودند توان براندازی نظام سلطه و بانیان ظلم و استبداد را نداشتند. ولی هنگامی که سرانجام مردی (به خوان: کاوه) از میان مردم برمی‌خیزد (یا گروهی از مردم برمی‌خیزند) و با افراشتن پیش‌بندِ چرمین (پرچم قیام)، مردم را به «اجتماع برای وحدت» فرا می‌خواند یا می‌خوانند و در این فرآیند یعنی در اثر اجتماع و وحدت، دست خداوند (یدالله) یا فره ایزدی به یاری آنان می‌شتابد و با آنان هم‌گام و هم‌راه می‌شود. از این‌رو «کاوگانی» که تا دیروز در اثر پراکندگی و جدایی، اسیر سر پنجه‌ی شوم «اهریمن» بودند، در اثر «اجتماع و وحدت» به «سروش» می‌گرایند. چنین است که از تیرگی و تباهی، به نور و رستگاری می‌رسند.

چون مردم اجتماع می‌کنند و از تفرقه دور می‌شوند، نیرو می‌گیرند. زیرا «دست خدا» نیز به یاری آنان برمی‌خیزد. در اثر اجتماع برای وحدت، مردم صاحبِ «فر» (فرهمنند) و دارای «فره ایزدی» می‌شوند.

چون در این مفاهیم ژرف بنگریم، در می‌یابیم که: «فر»، «فره ایزدی» دست خداوند (یدالله)، نمادهایی از «مردم‌سالاری» اند.

«مردم‌سالاری» یعنی انجمن، یعنی اجتماع برای وحدت، یعنی مجموع شدن مردم. نظام

مردم سالاری یا راه و رسم بنیان گرفته بر اصل حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که لازمه آن رای زنی، کنکاش و گزینش آزاد (بدون اما و اگر) می باشد، عبارت است از «فر» یا «فره ایزدی».

سرانجام خیزش مردم به بار می نشیند. حکومت ضحاکیان برافکنده می شود و دوران فریدون که دوران فرمان روایی نیکی و داد است، آغاز می گردد: ^{۴۱}

فریدون فرخ، فرشته نبود ز مشک و ز عنبر، سرشته نبود
به داد و دهش، یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن، فریدون تویی

مردم ایران برای این که به دوران سلطه‌ی ستم و تباهی و خون‌ریزی پایان دهند، دست از خون می شویند و حتا ضحاک را نمی کشند؛ بلکه او را به بند می کشند. اما در درازای تاریخ، خیزش‌گران و انقلابیون، با قتل و کشتار مخالفان، چپاول و غارت و تجاوز، خیزش عدالت طلب مردم را به خون ناحق آغشته کرده و به مسلخ برده‌اند. تاریخ انقلاب‌های بزرگ جهان، اثبات این مدعا است.

اما دوران ضحاک (فرو افتادن جم جم و بر آمدن فریدون)، هم‌زمان است با دوران بزرگ خشک‌سالی پانصد ساله‌ی فلات ایران.

این خشک‌سالی فراگیر و درازمدت در قالب نبرد «تیشتر» با دیو «اپوش» در تیریشتم نیز به یادگار مانده است: ^{۴۲}

کرده‌ی دوم

۴

تیشتر، ستاره‌ی رایومند فرهمند را می‌ستاییم که تخمه‌ی آب در اوست ...

کرده‌ی سوم

۵

... کی تیشتر رایومند فرهمند، برای ما سر برآورد؟
کی سرچشمه‌های آب، به نیرومندی اسبی، دگر باره روان شود؟

کرده‌ی پنجم

۹

... پس آن‌گاه تیشتر زیبا و آشتی بخش، به سوی کشورها روی آورد،
تا آن‌ها را از سالی خوش، بهره‌مند کند.
این چنین، سرزمین‌های ایرانی از سالی خوش بهره‌مند شوند.

۱۳

تیشتر رایومند فرهمند، در نخستین ده شب، کالبد استومند پذیرد و
به پیکر مردی پانزده ساله، درخشان، روشن چشم، برزند، بسیار
نیرومند، توانا و چابک، در فروغ پرواز کند...

۱۶

تیشتر رایومند فرهمند، در دومین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به پیکر
گاوی زرین شاخ، در فروغ پرواز کند...

۱۸

تیشتر رایومند فرهمند، در سومین ده شب، کالبد استومند پذیرد و به
پیکر اسب سپید زیبا، با گوش‌های زرین و لگام زرنشان، در فروغ

پرواز کند ...

۲۰

آن گاه ، تشتیر رایومند فره‌مند ، به پیکر اسب سپید زیبا ، با گوش‌های
زرین و لگام زرنشان ، به دریای فراخ کرت ، فرود آید ...

۲۱

در برابر او «اپوش» دیوبه پیکر اسبی سیاه ، به درآید؛ اسبی کل با گوش‌های
کل. اسبی کل با گردن کل ، اسبی کل با دم کل ، یک اسب گر سپهم‌ناک .

۲۲

... هر دوان ، سه شبانه‌روز با یکدیگر بجنگند و اپوش دیو ، بر تشتیر
رایومند فره‌مند ، چیره شود و او را ، شکست دهد .

۲۳

از آن پس ، او را یک « هاسر » از دریای فراخ کرت دور براند.
آن گاه تشتیر ، شبون درد و سوگ برآورد :
... بدا به روزگار شما ، ای آب‌ها ! ، ای گیاهان !...
پس از گذشت پنج سده :

۲۴

آن گاه تشتیر رایومند فره‌مند ، به پیکر اسب سپید زیبا ، با گوش‌های
زرین و لگام زرنشان ، به دریای فراخ کرت ، فرود آید...

۲۸

هر دوان - تشتیر رایومند فره‌مند و اپوش دیو - به هم درآویزند .
هر دوان ، با یکدیگر بجنگند تا هنگام نیم‌روز که تشتیر رایومند فره‌مند ،
بر اپوش دیو چیره شود و او را شکست دهد .

۲۹

از آن پس ، او [دیو اپوش] را یک « هاسر » از دریای فراخ کرت ، دور
براند. تشتیر رایومند فره‌مند ، خروش شادکامی و رستگاری برآورد :
... خوشا به روزگار شما ، ای آب‌ها ! ، ای گیاهان !
... خوشا به روزگار شما ، ای کشورها ! [کشورهای ایران]

از این پس - بدون هیچ بازدارنده‌ای - آب در جوی‌های شما ، با بذره‌های درشت دانه ، به سوی کشت‌زارها و با بذره‌های ریزدانه ، به سوی چراگاه‌ها ، به همه‌ی سوی جهان استومند ، روان گردد .

با مهرگان ، جشن‌های آتش که به دلیل کوتاه شدن « روز » برای یاری رسانی به خورشید ، آغاز می‌گردد که دو جشن بزرگ مهرگان و یلدا را در بر می‌گیرد و نیز دو جشن « سده » در چهلم یلدا و « سوری » در چهلم سده . البته امروز بر اثر رخدادهایی ، جشن سوری از جایگاه اصلی خود ، به شب چهارشنبه‌ی پایان سال جابه‌جا شده است .

از گاه کهن تا باستان برای ماندگاری رخدادها ، آن‌ها را برای ماندگاری و با جابه‌جایی (با توجه به نزدیکی) در روز یکی از ۴ جشن بزرگ قرار می‌دادند و یا چونان روز تیر انداختن آرش که می‌بایست در تیرگان می‌بوده است.

این چنین است ، روز پیروزی کاوه بر ضحاک (آژی‌دهاک سه پوزه‌ی شش چشم) در مهرگان و ...

گاهان موسیقی ویژه جشن مهرگان

نظامی گنجه‌ای در « خسرو شیرین » نام سی‌گانه از گاهان موسیقی ویژه‌ی جشن مهرگان که از سوی « باربد » ساخته شده بود، نام می‌برد که عبارتند از:

- ۱- گنج باد آورد
- ۲- گنج گاو (که می‌بایست گنج گنوش یا گنج آفرینش باشد)
- ۳- گنج سوخته
- ۴- شادروان / مروارید
- ۵- تخت تاغ‌دیس
- ۶- ناقوس
- ۷- اورنگ یا اورنگی
- ۸- حقه‌ی کاووس
- ۹- ماه، برکوهان
- ۱۰- مُشک‌دان
- ۱۲- آرایش خورشید
- ۱۳- سبز در سبز
- ۱۴- قفل رومی
- ۱۵- سروستان
- ۱۶- سروسهی
- ۱۷- نوشین باده
- ۱۸- رامش جان
- ۱۹- ناز نوروز یا ساز نوروز

- ۲۰- مُشکویه
- ۲۱- مهرگانی
- ۲۲- مُروای نیک
- ۲۳- شَبِ دیز
- ۲۴- شَبِ فرخ
- ۲۵- فرخ‌روز
- ۲۶- غنچه‌ی کبک‌دری (شاید آوای کبک‌دری)
- ۲۷- نخجیرگان
- ۲۸- کینِ سیاوش
- ۲۹- کینِ ایرج
- ۳۰- باغِ شبرین



مهرگان در دوران نو (اسلامی)

در دوران نو (دوران اسلامی) به ویژه در دوران غزنویان (محمود و مسعود) که اوج گیری زبان فارسی بود، جشن مهرگان نیز با همان شکوه گذشته، بر پا می شد که در تاریخ بیهقی در چندین جا، به این مساله اشاره رفته است و مهم این که به درستی روز یکم ماه مهر را روز جشن مهرگان می دانستند.

بیهقی در تاریخ زیر حوادث ذی القعدة سال ۴۲۷ می نویسد: ^{۴۳}

روز شنبه بیست و چهارم ذی القعدة [۴۲۷ / یکم مهرماه ۴۱۵]، مهرگان بود. امیر... [مسعود غزنوی] به جشن مهرگان نشست. نخست در ضفّه سرای نو در پیشگاه و هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود که آن زرگران در قلعت راست می کردند... خداوند زادگان و اولیا و چشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند و همگان را در آن ضفّه ی بزرگ که بر چپ و راست سرای است به مراتب بنشانند و هدیه ها آوردن گرفتند از آن والی چغانیان و با کالیجار والی گرگان... تا از آن گاه که از این فراغت افتاد پس امیر برخاست و به سراپچه خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانه ی زمستانی به گنبد آمد... این خانه را آذین بسته بودند، سخت عظیم و فراخ و آن جا تنوری نهاده بودند که به نردبان فراشان بر آن جا رفتی و هیزم نهادی... آتش در تنور هیزم زدند و غلامان خوان سالار با بلبشک [سیخ] ها در آمدند و مرغان گردانیدن گرفتگی و خایه و کوازه [تخم مرغ نیم پخته] و آن چه را لازمه ی روز مهرگان ملوک را... می کردند بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند و ندیمان نیز بنشستند و دست به کار کردند و خوردنی عنی طریق الاستلات [روش خوردن هر چه در بشقاب است] می خوردند

و شراب روان شد به بسیار قرح‌ها و بلبله‌ها و ساتکین‌ها و مطربان زدن گرفتند... و وزیر شراب نخوردی. یک‌دو دور شراب بگشت و او باز گشت و امیر تا نزدیک نماز پیشین بود چندان که ندیمان باز گشتند. پس به صُفه‌ی نایبان آمد که از باغ دور نیست و آن جا، مجلسی خسروانه ساخته بودند و ندیمان خاص و مطربان آن جا آمدند و تا نماز دیگر نبودند، پس باز گشتند.

هم‌چنین : ۴۴

به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها در ساخته بودند، پیش‌کش را در آن وقت بیاوردند و اولیا و حشم نیز بسیار چیز آوردند و شعرا شعر خواندند و صلت یافتند.

بیهقی می‌نویسد : ۴۵

در روز دوشنبه، سه روز مانده از ماه رمضان، امیر... [مسعود غزنوی] به جشن مهرگان به نشست و چندان نثار و هدیه‌ها و ظروف و ستور آورده بودند که از اندازه بگذشت. سوری صاحب‌دیوان بی‌نهایت چیز فرستاده بود... هم‌چنان بزرگ‌کلاهی چون خوارزم‌شاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و مازندران و ولات قصدار و کرمان و دیگران ...

در ادامه آمده است : ۴۶

روز چهارشنبه عید کردند... چنان که بزرگان به روزگار سلطان ماضی... [سلطان محمد غزنوی]... وقتی که اتفاق افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودی و چون عید کرده بود، سلطان از صُفه‌ی بزرگ آمد، خوانی نهاده بودند سخت با تکلیف، آن‌جا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدندی و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد هم بر این‌خان و دیگر خوان که سرهنگان و خیل‌تاشان و اصناف لشگر بودند، مشرب‌های بزرگ چنان که از خوان، مستان بلازگشته بودند امیر قدحی چند خورده بود و از خوان به تخت بزرگ اصل بازآمد... وزیر و عارض و صاحب‌دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست به کار بردند و نشاطی بر پا شد... و امیر شاعرانی را که بیگانه‌تر بودند، بیست‌هزار درم فرمود و علوی زینی را پنجاه هزار درم

بر پیلی به خانه‌ی وی بردند و عنصری را سی هزار درم و آن شعرها که خواندند، همه در دواوین ثبت است.

گویند بزرگ‌ترین جشن مهرگان پس از ساسانیان از سوی مرداویج در سال ۳۱۴ خورشیدی (۹۳۵ میلادی) در شهر اصفهان بر پاشد. مرداویج نیز چونان یعقوب در پی برافکندن سامان « خلافت بغداد » و بر پایی دولت فراگیر ملی بود. ابن مسکویه رازی درباره جشن سده از سوی مرداویج می‌نویسد:^{۴۷}

زمانی که شب آتش افروزی جشن سده فرا رسید، مرداویج از مدتی قبل از این دستور داده بود، از کوه‌ها و نواحی دور دست هیزم گردآورند و به اطراف رودخانه زاینده رود حمل کنند، همچنین فرمان داد نفت اندازان و آتش افروزان و کسانی که در افروختن آتش مهارت داشتند و می‌توانستند وسائل آتشبازی را فراهم سازند در اصفهان جمع شوند. در اطراف اصفهان کوهی و تلی باقی‌نماند که در آن هیزم و بوته‌های خار تعبیه نکرده باشند.

مهرگان در شعر شاعران

عنصری:

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال
نیک‌روز و نیک‌چشن و نیک‌وقت و نیک‌فال

مسعود سعد سلمان

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان
مهر بفرزا ای نگار ماه چهر مهربان
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر
مهربانی کن به روز مهر و جشن مهرگان
جام را چون لاله گردان از نبید باده رنگ
وندر آن منگر که لاله نیست اندر بوستان
کاین جهان را ناگهان از خرمی امروز کرد
بوستان نو شکفته عدل سلطان جهان

منوچهری دامغانی:

شاد باشید که جشن مهرگان آمد
بانگ و آوایِ ذرایِ کاروان آمد

کاروان مهرگان از خزران آمد
 یا ز اقصای بلاد چینستان آمد
 نا از این آمد، باله نه از آن آمد
 که ز فردوس برین وز آسمان آمد
 مهرگان آمد، هان در بگشاییدش
 اندر آرید و تواضع بنماییدش
 از غبار راه ایدر بزدایدش
 بنشانید و به لب خرد بخاییدش
 خوب دارید و فرمان بستاییدش
 هر زمان خدمت لختی بفرماییدش

اسدی توستے:

فریدون فرخ به گرز نبرد
 ز ضحاک تازی برآورد گرد
 چو در برج شاهین شد از خوشه مهر
 نشست او به شاهی سر ماه مهر

رودکے:

ملکا جشن مهرگان آمد
 جشن شاهان و خسروان آمد
 جز به جای ملهم و خرگاه
 بدل باغ و بوستان آمد
 مورد برجای سوسن آمد باز
 می بر جای ارغوان آمد
 تو جوانمرد و دولت تو جوان
 می بر بخت تو جوان آمد

قلمران تبریزی:

آدینه و مهرگان و ماه نو

بادند خجسته هر سه بر خسرو



چهارم- «یلدا» یا جشن زایش خورشید

چهارمین جشن بزرگ ایرانیان که با آتش بزرگ هم همراه بوده ، جشن دگرگونی (انقلاب) زمستانی است و از آغاز مهرگان از درازای روزها کاسته می‌شود و بر درازای شب‌ها افزوده می‌شود؛ به گونه‌ای که درازای شب یلدا پانزده ساعت و پنجاه و چهار دقیقه می‌باشد. در این شب ایرانیان برای یاری‌رسانی به خورشید ، آتش‌های بزرگ می‌افروختند و به راستی آن شب را شبِ «زایش خورشید» می‌دانستند . بیرونی نیز به این معنا اشاره دارد و می‌نویسد:^{۴۸}

دی ماه و آن را خورماه نیز گویند و نخستین روز آن خرم‌روز [خور روز /
خوره‌روز] است.

هم‌چنین در قانون مسعودی:^{۴۹}

این روز به گونه‌ی « خُره‌روز » آمده است و در برخی بن‌نیشته‌ها ،
« خرم‌روز » می‌باشد

بلندترین شب سال را ایرانیان ، شبِ « چله » نیز می‌نامند. چله‌بزرگ از یکم دی‌ماه است تا دهم بهمن‌ماه (جشن سده) و چله کوچک از دهم بهمن ماه است تا بیستم اسفند (جشن سوری) .

اگر ماهواره در آن دوران وجود می‌داشت ، سرتاسر فلات ایران از آسمان ، آتشین و

روشن به چشم می خورد.

در دوران مهر آیینی برای جاودان سازی «زایش مهر» کوشیدند تا زایش او را به جشن یلدا برند و یا شاید به راستی «مهر» در همین شب یا «شب زایش خورشید» چشم

به جهان گشوده است. در حالی که بر پایه‌ی محاسبات استاد ذبیح بهروز:^{۵۰}

در سال ۱۴۵۴ رصد [زرتشت] ۶۵ سال بعد از ملک اسکندر در سال ۵۱ اشکانی روز آدینه پنجم بهار، مادر مهر، بشارت می‌یابد...
پس از آن که ۲۷۵ روز از بشارت گذشت، یکشنبه ۲۵ دسامبر، مهر زاییده می‌شود و به این مناسبت روز دوشنبه ۲۶ دسامبر همین سال، اول زانویه و اول تاریخ جدید می‌گردد که شش روز با تاریخ تقویم‌های تورفانی اختلاف دارد.

استاد ذبیح بهروز در دنباله می‌افزایند:^{۵۱}

مهر در ۲۵ سالگی مبعوث می‌گردد و دعوت می‌کند و چهل سال در میان مردم به دعوت می‌پردازد و انجیل یا بشارت‌های خود را در نامه‌ی ارتنگ می‌نویسد... سالی که مسیحا مبعوث شده ۲۴۷ پیش از میلاد [عیسی] می‌باشد که قابل ملاحظه می‌باشد؛ زیرا این عدد در روایات مربوط به اشکانی دیده می‌شود.

از سوی دیگر:^{۵۲}

وفات یا نیران مهر دوشنبه چهارم شهریور ماه در روز عید شهریورگان سال ۱۵۱۸ مار رصد در یازدهمین ساعت روز که نزدیک نیمه‌شب می‌باشد، اتفاق افتاده است.

آقای اصلان غفاری با بهره‌گیری از محاسبات استاد ذبیح بهروز در باره‌ی زایش

مهر، می‌نویسد:^{۵۳}

مهر یا میتر یا میشا یا عیسی غیر مصلوب در سال ۱۴۵۴ رصد زرتشت [۲۷۴ پیش از میلاد مسیح] در روز ۲۵ دسامبر یا دی‌ماه فارسی و کریشت‌ماه سیستانی متولد و در ۲۵ سالگی به پیغمبری مبعوث و در ۴

شهریور ماه روز عید شهریورگان سال ۱۵۱۸ مار رصد زرتشت ، نزدیک نیمه شب پس از چهل سال تبلیغ در میان مردم در سن ۶۵ سالگی در گذشته است.

استاد دکتر محمد مقدم ، با توجه به محاسبه‌ی استاد ذبیح بهروز درباره‌ی زایش

مهر می نویسد :^{۵۴}

در نیمه‌ی هزاره‌ی یازدهم [از گاه‌شمار ۱۲ هزارساله ایرانیان کهن و باستان] ، یک‌هزار و نیم پس از زرتشت ، در سال پنجاه و یکم شاهنشاهی اشکانی ، نیمه‌شب میان شنبه بیست و چهارم و یکشنبه بیست و پنجم دسامبر ۲۷۲ پیش از میلاد مسیح ، مهر سوشیانس از مادرش ناهید... زاده شد.

دوشیزه آناهیتاست که از نطفه‌ی زرتشت که در دریاچه‌ی هامون (کیان سه / کیان سو) در سیستان قرار دارد ، باردار می‌شود. در بن‌دهش آمده است که فر زرتشت در دریاچه‌ی سیستان (کیان سه / کیان سو) به ایزد [بانو] آناهیتا سپرده شد .

در تاریخ سیستان آمده است :^{۵۵}

سیستان شهری است که مدینه‌العدرا [شهر دوشیزه] گویند.

اما افزون بر مدینه‌العدرا ، در سیستان :^{۵۶}

شهرها ، پرستش‌گاه‌های بسیاری به نام دوشیزه ناهید مادر مهر خوانده شده‌اند که به پیروی از این رسم ، عیسویان نیز بسیاری از پرستش‌گاه‌های خود را به نام مریم عدرا [مریم دوشیزه] نام‌گذاری کرده‌اند .
زهرای نیز به معنای دوشیزه است که در صفت « بتول » آمده است .

در تفسیر ابوالفتح رازی ، زیر سوره‌ی آل عمران آمده است :^{۵۷}

در اخبار امیرالمومنین علی علیه‌السلام روایت کند از رسول‌الله علیه‌آله که او را پرسیدند که یا رسول‌الله ، ما چند بار از تو شنیدیم که گفتی : مریم بتول است و فاطمه بتول است .

ناهید، به گونه‌ی ناهید، ناهد، ناهده، و اناهید در فارسی آمده است و در پهلوی اناهید، در ارمنی اناهیت و در فارسی، ناهید شده است. اناهید از دو جز «ا» علامت نفی و «ناهید» به معنای عیب‌دار، لکه‌دار و اناهید «بی‌عیب و بی‌لکه» است. برگردان آن به لاتین *imaculata* درست به همان معناست و در صفت مریم مادر عیسی آمده، در عربی «معصومه»، در نام ستاره‌ها به لاتین برابر ناهید، ونوس Venus است.^{۵۸}

از آن جا که در نوشته‌های عیسویان و اسلامی، همه جا نام عیسی، جای‌گزین نام مهر و مریم، جای‌گزین ناهید شده است، در باره‌ی عیسی در انجیل (متی و لوقا - باب اول) او نیز از دوشیزه‌ای زاده می‌شود...^{۵۹} در ترجمه‌ی تفسیر طبری زیر سوره‌ی آل عمران چنین آمده است:^{۶۰}

یوسف آب ببرد بهر مریم تا سر بشوید و غسل کند و آب آن جا بنهد
و بیرون آمد... چون از سر شستن فارغ شده بود... گویند جبرئیل به
آستین مریم اندر دمید و مریم بار گرفت.

هم‌چنین در قصص‌النביا (قصه‌ی مریم و عیسی ع) می‌خوانیم:^{۶۱}

... چون مریم چهارده ساله شد او را حیض پدید آمد. از سجده
برخواست و روی به آب نهاد... غسل کرد. چون برخاست و قصد کرد
که حله در پوشد، از اندرون پرده پیری دید، ترسید گفت که مبادا قصد
من کند... و آن مرد جبرئیل بود. گفت رسولم از خدا تا بدهم تو را
فرزند پاکیزه و راست‌گو... مریم... گفت مرا چگونه پسر بود که هیچ
آدمی به من نرسیده و من دخترم... جبرئیل گفت راست می‌گویی، هیچ
آدمی به تو نرسیده، ولیکن این به نزد خدا آسان‌ست که تو را بی‌مرد،
فرزند دهد و...

از سوی دیگر:^{۶۲}

در سده‌ی سوم پیش از میلاد، رخداد شگرف مذهبی در خاور ایران به وقوع پیوست که اثر آن تا دورترین نقاط باختر امپراتوری روم و حتا جزیره‌ی بریتانیا کشیده شد:

فکر یک نجات دهنده، گویا از ایران و بابل به آسیای غربی آمده بود. کیش زرتشتی تمام تاریخ و زندگی را مانند نبرد میان نیروهای مقدس نور و نیروهای اهریمنی ظلمت، نمایش می‌داد و می‌گفت در پایان، رهاننده‌ای به نام شائوسیانت یا میترا [مهر] خواهد آمد تا در میان مردمان داوری کند و عدالت و صلح را جاودانه حکم فرما سازد.

از آن جا که دین مهر برپایه‌ی «بشارت» بود با سرعت شگفت‌آوری در جهان باستان گسترش یافت و دو دولت بزرگ آن زمان یعنی شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم را فرا گرفت. برخی از شاهنشاهان اشکانی، باورمند به آیین مهر بودند و نوشته اند: ^{۶۳}

در سال ۶۶ میلادی «نرون» [امپراتور روم] وسیله‌ی تیرداد پادشاه ارمنستان به مذهب مهر گرایید.

در نوشته‌های مانوی که در غار تورفان (تورپان در ایغورستان / استان کنونی سین کیانگ

چین) به دست آمده است، مانی از مهر این گونه یاد می‌کند: ^{۶۴}

«مهر» فرستاده‌ی بزرگ ایزدان، آورنده‌ی کیش برگزیدگان بود.

از سوی دیگر: ^{۶۵}

مهریان، شب یلدا را «زادشَب مهر» می‌دانستند.

در حالی که: ^{۶۶}

بر پایه‌ی محاسبه‌ی استاد ذبیح بهروز، زادروز مهر در شب ۲۵ دسامبر (۵ دی ماه، برابر با درگذشت ائسو زرتشت) می‌باشد؛ اما ایرانیان برای ماندگار شدن این رخداد بزرگ، آن را به گاه دگرگونی (انقلاب) زمستانی یعنی ۲۱ دسامبر یا یکم دی ماه، قرار دادند.

تا سده‌ی سوم میلادی، مسیحیان از زادروز مسیح نصرانی آگاهی نداشتند. در سال ۳۲۵ میلادی به فرمان کنستانتین یکم امپراتور روم شرقی، چهار انجیل متی، لوقا، مرقس و یوحنا از میان صدها انجیل

موجود در آن زمان ، به رسمیت شناخته شد. مردم امپراتوری روم شرقی که به زور شمشیر ، دست از آیین مهر شسته و به آیین مسیح گروانده شده بودند ، روز بیست و پنجم دسامبر را به عنوان روز زایش «مهر» شکست‌ناپذیر ، جشن می‌گرفتند ؛ از این رو ، کنستانتین یکم ، همان روز را زادروز مسیح اعلام کرد. البته هنوز برخی از مسیحیان پیرو کلیسای ارتدوکس از جمله ارمنی‌ها ، این روز را زادروز عیسی ناصری نمی‌دانند و براین باوراند که زادروز عیسی مسیح روز ششم ژانویه می‌باشد. در حالی که زادروز عیسی مسیح روشن نیست و مهم این که : زاد روز آن حضرت چند سال پیش از آغاز گاه‌شمار میلادی بوده است...

با اعلام رسمیت دین زرتشتی و برپایی دین - دولت زرتشتی از سوی اردشیر بابکان ، در روم نیز با قرار گرفتن کنستانتین بر تخت امپراتوری ، مسیحیت دین رسمی امپراتوری گردید و نخستین دین - دولت مسیحی زاده شد ؛ در نتیجه^{۶۷} :

رژیم‌های جدید یعنی مذهب تجدید سازمان یافته‌ی زرتشتی و مسیحیت ، با دین سابق [آیین مهر] به ستیزه‌جویی برخاستند.

در روم نیز مانند ایران ، پس از سلطه‌ی مسیحیت در آغاز سده‌ی چهارم میلادی ، کلیسا با ستیزه‌جویی تمام ، همه‌ی آثار آیین مهر و نوشته‌ها و کتاب‌ها را به نابودی کشاند :^{۶۸}

این مبارزه به قدری عمیقانه و لجاجانه صورت گرفته که از آثار دینی که پیش از ۷ قرن یکه‌تاز ادیان امپراتوری روم بود ، جز اخبار نارسا و بریده و تحریف شده ، آن هم از لابلای روایات مختلف و متناقض ، چیزی به ما نرسیده است

هم‌چنین :^{۶۹}

کلیسا از تمام نفوذ خود برای کوبیدن دین مهر یا مسیحیایی استفاده نمود و با تمام قوا کلیه رسوم و سنن این دین را در سرتاسر جهان ، به نام مسیحیت جدید اقتباس و اصل آن را به بوته‌ی فراموشی سپرده است.

در ایران نیز با وجود ستیز آیین مهر، ایزدبانو آناهیتا، جایگاه خود را نگاه داشت، به گونه‌ای که نرسی شاهنشاه ساسانی، حلقه‌ی شاهنشاهی را از ناهید در یافت می‌کند (نقش رستم).

در تاق بستان نیز نقش ناهید بر روی یکی از سرستون‌ها دیده می‌شود. و در جای دیگر نیز ناهید در کنار خسرو دوم قرار دارد.

موبد کرتیر که در دوران شش شاهنشاه ساسانی می‌زیست، در سنگ نبشته‌ی کعبه‌ی زرتشت، می‌نویساند:^{۷۰}

... مرا در کشور موبد و داور و آیین‌بُد آتش‌کده‌ی اناهید اردشیر و
آتش‌کده‌ی اناهید بانوک در استخر کرد...

به باور نویسنده حضرت عیسی پیرو آیین مهر و مردی بدعت‌گذار در این آیین بود. در دوران زندگانی او، فلسطین در اشغال رومیان بود و در روم، آیین مهر ویژه‌ی امپراتور، خاندان‌های دارا و ارتشیان بود. دیگر گروه‌های اجتماعی و به ویژه زنان را به «مهرابه‌ها» راهی نبود.

عیسی مسیح با انجام اصلاحات در آیین مهر، درهای مهرابه‌ها را بر روی همه‌ی مردمان و به ویژه زنان گشود. باید گفت، این کلیسا نبود که آیین‌ها و تراداد (سنت)‌های مهری را در غالب مسیحیت ریخت؛ بلکه خود حضرت عیسی بود که آیین تازه را با اصلاح آیین مهر، به وجود آوردند. سپس این آیین در قلمرو رومیان از سوی کنستانتین، به عنوان «دین امپراتوری» اعلام شد. از یاد نبریم که نشانه‌ی آیین مسیحیت «ماهی» به عنوان نماد آب روان در مهرابه‌ها بود که سپس‌تر با صلیب جانشین گردید و هنوز

بنیادگرایان مسیحی، نماد ماهی را به کار می‌برند .

در شب یلدا ایرانیان، خوان یلدا (چله) می‌گسترانند که بر آن، به ویژه «انار و هندوانه» می‌نهند و چنان که گفته شد در دوران کهن و باستان، آتش‌های بزرگ می‌افروختند تا خورشید را که به پایین‌ترین نقطه‌ی نوردهی رسیده، یاری دهند. دو «خرده‌جشن» سده و نیز «سوری» دنباله‌ی جشن آتش در یلدا است.

ایرانیان می‌کوشیدند، شب را با جشن (نیایش) صبح کنند و به خورشیدی که دوباره بلند می‌گیرد، درود نثار نمایند.

باید گفت که در سال‌های نزدیک، جشن یلدا در سرزمین مادر (ایران) با شکوه بسیاری که درخور آن است برگزار می‌گردد و هر ساله بر گستره‌ی آن افزوده می‌گردد. در پایان باید گفته شود که برخلاف گفته‌ی باخترزمینیان که به باور پژوهندگان (یا به گفته‌ی بهتر، گرت‌برداران) سرزمین ما نیز راه یافته است، یلدا واژه‌ی ایرانی است که عربی‌شده و عربان با صرف آن، ده‌ها واژه‌ی ایرانی‌بنیاد، عربی شکل ساخته‌اند .

دفتر دوم - خرده جشن های ایرانیان

سده یا انقلاب صنعتی

ایرانیان با ساختن « چرخ » در آن دوردست‌های تاریخ ، دگرگونی بزرگی در جابجایی مردمان و کالا به وجود آوردند . به گونه‌ای که هنوز بشریت پس از گذشت هزاره‌ها ، بر روی « چرخ » به سوی پیش‌رفت و توسعه روان است . در آبان یشت ، درباره‌ی گردونه‌ی اردویسور آناهیتا که چهار اسب آن را می‌کشیدند ، می‌خوانیم :^{۷۱}

اوست که با چهار اسب بزرگ سپید - یک رنگ و یک نژاد - بر دشمنی
همه‌ی دشمنان ... ، چیره شود .

کی خسرو ، شاهنشاه سرزمین‌های ایرانی (استوار دارنده‌ی کشور) سوار بر گردونه ، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند ، پیش کش اردویسور آناهیتا می‌کند و از وی می‌خواهد :^{۷۲}

مرا این کام‌یابی ارزانی دار که بزرگ‌ترین شهریار همه‌ی کشورها شوم
... که من در درازنای راه تاخت و تاز ، همیشه در تکاپو ، پیش از همه‌ی
گردونه‌ها ، برانم ...

افزون بر آبان‌یشت ، در مهریشت نیز ، اشاره‌ی سراسر است به گردونه‌ای که مهر بر آن سوار است ، دیده می‌شود :^{۷۳}

اگر نیرنگ باز بدکنشی پیش آید ، مهر ... خود را با گام‌های تند ، به گردونه‌ی تیزتک خویش رساند و آن را ، شتابان براند ...

در جای دیگر ، درباره‌ی مهر می‌خوانیم :^{۷۴}

آن که با گردونه‌ی بلندچرخ به شیوه‌ی مینوی ساخته ، از کشورِ ارزهی ، به سوی کشور خونیرث شتابد ...

هم‌چنین :^{۷۵}

آن که سپر سیمین [بر دست] و زره زرین در بر ، با تازیانه گردونه می‌راند ...

در مهریشت ، گردونه‌ی مهر به گستردگی وصف شده است :^{۷۶}

این گردونه را چهار تکاور مینوی سپید درخشان جاودانه - که خوراکشان از آبشخور مینوی است - می‌کشند .
سم‌های پیشین آنان از زر و سم‌های پسین آنان ، از سیم پوشیده است و همه را لگام و مال بند و یوغی پیوسته به چنگکی شکاف‌دار و خوش ساخت ، از فلزی گران‌بها ، به یک دیگر بسته است تا در کنار هم بایستند .

در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، هزار کمان خوش ساخت هست ...

در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، هزار تیر به پَر کرکس نشانده‌ی زرین ناوک ، با سوفارهایی از استخوان خوش ساخت هست که بسی از چوبه‌های آن ، آهنین [فلزی] است ...

در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، هزار نیزه‌ی تیز خوش ساخت هست ...
در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، هزار «چکش» دو تیغه [دوسر] ... هست ...
در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، هزار دشنه‌ی دو سر [دو دم] خوش ساخت هست ...

در گردونه‌ی مهر فراخ چراگاه ، گرزِ زیبایِ سبک پرتاب صد گره صد تیغه هست ...

سپس در دروان هوشنگ (هزاره‌ی ششم از گاه شماری ۱۲ هزارساله ایرانیان) که دوران گسترش شهرنشینی است ، رخداد شگرفی در این سرزمین به وقوع می‌پیوندد . ایرانیان با بهره‌گیری از آتش برای پخت ظرف‌های گلی ، خشت ، آهک و ... ، رفته رفته به گداز سنگ مس ، دست می‌یابند که از این فراگشت درازمدت ، می‌توان با عنوان « انقلاب صنعتی » نام برد .

پیش درآمد این انقلاب ، بر پا کردن آتش‌گاهها ، در اجتماع‌های انسانی ایرانیان بود تا در صورت خاموش شدن اجاق‌خانه ، بتوانند دوباره از آتش‌گاه ، آتش به‌دست آورند . باید به این نکته اشاره شود که وجود آتش‌گاه یا آتش‌کده در ایران و پیدایش آن نزد ایرانیان ، ارتباطی با آیین زرتشت ندارد؛ بلکه آتش‌کده‌ها ، چند هزار سال پیش از میلاد زرتشت در ایران برپا بودند . به‌نظر می‌رسد که به دلیل اهمیت آتش‌گاهها در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم ، گروندگان به آیین زرتشت آن جایگاهها را مرکز دینی خود قرار دادند .

البته باید دانست که واژه‌ی « کده » نماگر اجتماع انسانی است . واژه‌ی کده ، در زبان‌های اروپایی به گونه‌ی کمون (Commune) در فرانسوی و نیز کامیونیتی (Community) در انگلیسی ، وارد شده است و نشان دهنده‌ی « اجتماع انسانی » است .

آتش‌کده در آغاز ، نماگر آتش یک اجتماع انسانی (خانواده ، ده و شهر) بود ؛ اما

در دوران ساسانیان ، گروه‌های اجتماعی مانند کشاورزان ، سپاهیان و ... نیز دارای آتش‌کده‌ی ویژه‌ی خود شدند.

از دید نویسنده ، باید داستان به فرمان در آوردن آتش ، داستان برپاکردن آتش‌کده‌ها و به گفته‌ی استاد دکتر حسین وحیدی ، « گسترش شهرنشینی یا شاروندی » و یا به سخن درست‌تر ، آغاز مرحله‌ی « انقلاب صنعتی » دانست که در شاهنامه این‌گونه بازتاب یافته است : « هوشنگ » شاه و یاران در کوه با ماری سترگ روبرو می‌شوند. هوشنگ ، سنگی به سوی آن مار پرتاب می‌کند. سنگ بر مار نمی‌رسد و بر سنگ دیگری فرود می‌آید. در اثر برخورد دو سنگ ، اخگری پدیدار می‌گردد. آن اخگر ، خار و خاشاکِ دوروبر را شعله‌ور می‌سازد و بدین‌سان ، آتش افروخته می‌گردد. ایرانیان ، آتش را از هزاره‌های پیشین می‌شناختند ؛ اما افروخته شدن آتش به دست هوشنگ شاه که در شاهنامه این‌گونه بازتاب یافته است ، گسترش مرحله‌ی شهرنشینی و پیش درآمدِ « انقلاب صنعتی » است : ^{۷۷}

گذر کرد با چند کس ، هم گروه
سیه رنگ و تیره تن و ، تیز تار
زدود دهانش ، جهان تیره گون
گرفتش یکی سنگ و ، شد پیش جنگ
جهان سوز مار ، از جهان جو بجست
همان و همین سنگ ، بشکست خرد
دل سنگ گشت از فروع ، آذرنگ
پدید آمد آتش ، از آن سنگ باز
نیایش همی کرد و ، خواند آفرین

یکی روز ، شاه جهان سوی کوه
پدید آمد از دور ، چیزی دراز
دو چشم از بر سر ، چو دو چشمه خون
نگه کرد ، هوشنگ با هوش و هنگ
به زور کیانی ، رهانید دست
برآمد به سنگ گران ، سنگ خرد
فروغی ، پدید آمد از هر دو سنگ
نشد مار کشسته ، و لیکن ز راز
جهان دار ، پیش جهان آفرین

البته این داستان باید ، بازگوکننده‌ی پایه‌گذاری آتش‌کده‌ها در اجتماع‌های گوناگون

انسانی در سرتاسر فلات ایران باشد که بدین گونه بیان شده است. در حالی که در دوران جم وی و ننگ هان، سخن از «آتشان سرخ» یا به باور نویسنده، سخن از اجاق خانواده یا آتش خانواده است.

هوشنگ با دیدن افروخته شدن آتش (به خوان بنای آتش کده) برای پایدارسازی آن، به همراهان می گوید که این آتش، هدیه‌ای است از جانب پروردگار و باید آن را نگاهداری کرد تا خاموش نشود. یا به گفتار فردوسی باید آن را پرستاری کرد یعنی باید به گرد آن ایستاد تا از خطر خاموش شدن یا مردن، درامان ماند: ^{۷۸}

بگفتا فروغی است، این ایزدی

پرستید باید، اگر بخردی

با استقرار آتش کده‌ها، رفته‌رفته مرحله‌ی بهره‌گیری صنعتی از آن‌ها که می‌توان از آن به عنوان «انقلاب صنعتی» نام برد، آغاز می‌گردد.

بدین سان، با وجود آتش کده‌ها رفته‌رفته ایرانیان فرا گرفتند که می‌توانند ظرف‌های گلی را بپزند و آن‌ها را برای پخت و پز و خوردن، مناسب‌تر کنند. همچنین آنان آموختند که با پختِ خشت، می‌توانند آجر به دست آورند و با پختِ آهک، مصالح بهتری برای ساختمان‌سازی تهیه کنند. سپس به شگردشناسی (تکنولوژی) جدا کردن فلز از سنگ وسیله‌ی آتش دست یافتند. این پیش‌رفت بزرگ در زمینه‌ی انقلاب صنعتی، این‌گونه در شاهنامه‌ی فردوسی، ثبت تاریخ کهن میهن ما شده است: ^{۷۹}

به دانش، ز آهن جدا کرد سنگ

کز آن سنگ خارا کشیدی برون

نخستین یکی گوهر آمد به چنگ

سر مایه کرد آهن [فلز] آب‌گون

چو بشناخت، آهن‌گری پیشه کرد کجا، زو تبر، اره و تیشه کرد

چنین بود که نخستین انقلاب صنعتی در جهان در دوران هوشنگ یا کمابیش در سال‌های ۵۵۰۰ تا ۵۰۰۰ پیش از میلاد (۶۱۰۰ تا ۵۶۰۰ پ ه پ / ۳۷۰۰ تا ۳۳۰۰ پ م ز) در ایران به وقوع می‌پیوندد.

انسان ایرانی، نخست به دو فلز یعنی زر و مس دست یافت. دستیابی به زر و مس از راه گداختن آن‌ها نبود؛ بلکه هر دو بدون نیاز به گداز، به گونه‌ی ناب و نیمه ناب در طبیعت وجود دارند.

پیش از شناخت فلز و پی‌بردن به ارزش آن، مردمان از گونه‌های فراوان سنگ مس که در طبیعت به رنگ‌های مختلف و زیبا وجود داشت، برای آرایش بهره می‌گرفتند. مردمان نخستین با کوبیدن و گرد کردن «ملاشیت» (Malachite) که دارای رنگ سبز زمردین است و «هماتیت» (Hematite) که دارای رنگ آجری است، در جشن‌ها، نبردها و آیین‌های دینی و ...، چهره و بدن خود را آرایش می‌کردند. یا دیوار غارهایی که به عنوان سرپناه و یا محل اجرای مراسم جشن، نیایش‌های آیینی و ...، به کار می‌رفت با نقش جانوران و نقش‌های دیگر تزیین می‌کردند. امروزه می‌دانیم که بر اثر گرمادهی، هماتیت به آهن و ملاشیت به مس تبدیل می‌شود.

زر و مس، نخستین فلزهایی هستند که وسیله‌ی انسان شناخته شدند. «زر» به خاطر درخشندگی و زیبایی، از همان آغاز برای تزیین و شاید «پس‌انداز» به کار گرفته شد که امروز نیز همین نقش را دارد. «مس» به خاطر کاربرد گسترده‌ی آن، خیلی زود جایگاه ویژه‌ای یافت و باستان‌شناسان، نخستین مرحله‌ی بهره‌گیری از این فلز از راه

گداز را دوران مس نامیدند. این دوره ، میان دوره‌ی نوسنگی و دوره‌ی مفرغ قرار دارد. چنان که گفته شد ، نخستین چیزهای ساخته شده از مس وسیله‌ی انسان ، از مس بومی بود که در طبیعت به « گونه‌ی ناب » وجود دارد :^{۸۰}

نخستین استفاده از مس و تبدیل آن به آلات و ابزار ، از طریق کوبیدن و چکش کاری و بدون کمک حرارت کوره انجام پذیرفته است...

البته می‌دانیم که :^{۸۱}

از ویژگی‌های مهم مس این است که ضربات چکش باعث سخت شدن آن می‌گردد. هر اندازه مس کوبیده شود ، به همان نسبت بر سختی و شکنندگی آن افزوده می‌شود ، تا جایی که شروع به ورقه ورقه [برگ برگ] شدن می‌کند.

باید دانسته شود که :^{۸۲}

قدیمی‌ترین قطعه مس شناخته شده [در جهان] به صورت یک آویز بیضی شکل و به طول ۲/۵ سانتی‌متر از غار « شین‌دار » در کوه‌های زاگروس به دست آمد. برای لایه‌ای که قطعه‌ی فوق در آن یافت شده است ، تاریخی برابر با ۹۵۰۰ سال پیش از میلاد قائل شده‌اند و این درست هم زمان با خروج انسان از غار و زندگی در دهکده است.

از کهن‌ترین نمونه‌های مس کار شده وسیله‌ی دست انسان که در ایران پیدا شده‌اند :^{۸۳}

عبارت است از یک مهره که از تپه‌ی علی‌کش در منطقه‌ی ده‌لران به دست آمده است. این مهره از مس بومی ساخته شده است. تاریخ ساخت آن را میان ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد تعیین کرده‌اند. ساخت این مهره به دوره‌ای باز می‌گردد که انسان هنوز به شگردشناسی پخت سفال پی نبرده بود.

بدین سان ، واقعه‌ی بهره‌گیری از مس بومی با توجه به آنچه تاکنون به دست آمده

است ، مربوط به دورانی پیش از پایان هزاره‌ی هفتم پیش از میلاد است. مس که در طبیعت به «گونه‌ی فلز ناب (متالیک) وجود دارد ، مس بومی یا مس بکر نامیده می‌شود. این گونه‌ی مس از دانه‌های کوچک تا تکه‌های بزرگ و ورقه (برگه) های نازک و کوچک در طبیعت وجود دارد. مس بومی را می‌توان در بستر رودخانه‌ها یا در ژرفای بسیار کم و کمابیش در نزدیکی سطح زمین ، به‌دست آورد. حتا گاهی رگه‌های آن در سطح زمین نیز به چشم می‌خورند :^{۸۴}

گرچه مس بومی هنوز در دو منطقه‌ی آرال [خوارزم] و سمنان به مقدار قابل ملاحظه وجود دارد. مع‌هذا این نوع مس در جهان بسیار نادر است. مس بومی در طبیعت ، اغلب به صورت ناب ظاهر می‌گردد و اگر چنان چه عیار آن نیز ۹۸ یا ۹۹ باشد ، آن را استثنا نمی‌سازند...

شاید دلیل این که چیزهای یافته شده از مس بکر یا مس بومی نادراند ، از سویی به دلیل «کران» مند (محدود) بودن فرآوری آن بوده و از سوی دیگر ، پس از دستیابی به شگردشناسی (تکنولوژی) گداز ، آن‌ها را ذوب کرده و چیزهایی تازه با آن‌ها ساخته‌اند.

ملا مظفر سرمنجم شاه عباس بزرگ می‌گوید :^{۸۵}

شب سده دوم بهمن ماه باشد. سده به لغت ایشان [ایران کهن و باستان] آتش بلند شعله را گویند و چنین آورده‌اند که چون فریدون بر ضحاک ظفریافت مردم او را نیز به عقوبت و سیاست هرچه مستوجب آن بود کردند... اما اینک در دهم بهمن‌ماه جلالی ، به یاد آن حادثه آتش‌افروزی می‌کنند .

در شاه‌نامه از « سده » چونان « آتش کده » نام برده شده است . در آغاز پادشاهی

لهراسب و ساخت شهر « مزار شریف کنونی » می‌خوانیم :^{۸۶}

ز هر مرز، هر کس که دانا بدند به پیمایش [مهندسی] اندر، توانا بدند
 ز دانش چشیده، همه شور و تلخ بیامد همان گاه تا شهر بلخ
 یکی شارسانی بر آورد شاه پر از برزن و کوی و، بازار گاه
 به هر برزنی، جای جشن سده همه گرد بر گردش، آتش کده

جای جشن سده یعنی آتش کده و یا به سخن درست‌تر، ساختن جای آتش « کده » در هر کوی و برزن یا در هر اجتماع انسانی. سپس‌تر، آتش « کده » به گروه‌های اجتماعی مانند دهگانان، ارتشیان، شهریاران، می‌انجامد که در این زمینه می‌توان از ساخت سه آتش کده‌ی « آذر برزین » یا « آذر برزین مهر » در شهر کنونی مزار شریف، « آذر فرن‌بغ » در فارس و « آذر گشسب » در آذربایجان، نام برد.

در شاهنامه به دنبال رج‌های فرازین، به ساخت آتش کده‌ی آذر برزین، اشاره دارد:^{۸۷}
 یکی آذری ساخت، برزین به نام که با فره‌ی بود و با بُرز و کام
 هم چنین در دیگر جای شاهنامه، سده و آتش کده در یک راستا آورده می‌شود.
 هنگامی که « همای » نخستین شاهنشاه زن ایرانی، پسر خود را می‌شناسد و برای سپاس، دست به داد و دهش می‌زند:^{۸۸}

به جایی که دانست، آتش کده است وگر ز ند و اشتاد و جشن سده است
 بیخشید گنجی، بر این گونه نیز به هر کشوری بر پراکند، چیز

در نبرد با اردشیر، اردوان فرجامین شاهنشاه اشکانی، کشته می‌شود. به یاد این پیروزی که به برافکنده شدن زنجیره‌ی شاهنشاهی اشکانی می‌انجامد، اردشیر در نبردگاه که چشمه‌ی آب بزرگی نیز وجود داشت، فرمان ساخت شهر « خوره‌اردشیر » را می‌دهد. در شاهنامه می‌خوانیم:^{۸۹}

برآورد بر چشمه، آتش کده بر او تازه شد، مهر و جشن سده

یکی بودن آتش کده و جشن سده را آشکارتر در داستان کشتن « هفتواد » از سوی

اردشیر ، روشن تر به چشم می خورد . در این باره در شاه نامه می خوانیم :^{۹۰}

ز پر مایه تر ، هر چه بُد دل پذیر همی تاخت ، تا خره‌ی اردشیر
بگرد اندر آن کشور آتش کده بر او تازه شد، مهرگان و سده

هم چنین در زادن هرمز شاپور از دختر مهرک ، از کاخ سده نام برده می شود که مراد

همان آتش کده است :^{۹۱}

به دیبا بیاراست آتش کده هم ایوان نوروز و کاخ سده

هم چنین ، هنگام جدا شدن بهرام گور از نعمان و منذر نیز « آتش کده » و « کاخ

سده » برابر نهاده شده اند . در این باره در شاه نامه می خوانیم :^{۹۲}

برفتند ، یک سر به آتش کده به ایوان نوروز و جشن سده

و نیز در شاه نامه (در دوران بهرام گور) :^{۹۳}

چو شد ساخته کار آتش کده همان جای نوروز و جشن سده

در این رج شاه نامه که گزارش خواب است ، بزرگ مهر (بوذرجمهر) به خسرو

انوشیروان می گوید :^{۹۴}

بیفتد همه ، رسم جشن سده شود خاکدان ، جمله آتش کده

اشاره‌ی روشن در شاه نامه به بستگی آتش کده و جشن سده در گفتار بازگشت

نیاتوس و رومیان به روم ، دیده می شود :^{۹۵}

به هشتم بیامد ز آتش کده چو نزدیک شد ، روزگار سده

و نیز :^{۹۶}

به بخشید ، چندی به آتش کده چه بر جای نوروز و جشن سده

از یلدا تا سوری

جشن های آتش

با « یلدا » جشن های آتش در ایران آغاز می گردد و با « سوری » به پایان می رود . در یلدا مردم ایران از گاه کهن ، برای یاری به خورشید برای زایش دوباره و در حقیقت برای پیروزی روشنایی بر تاریکی ، آتش های بزرگ می افروختند . با این « آتش افروزی » جشن های آتش برای یاری رسانی به خورشید ، آغاز می شد و « سده » و « سوری » را در پی داشت .

در فاصله ی یلدا (کوتاه ترین روز) تا رسیدن به برابری روز شب در نوروز ، ایرانیان در میانه و پایان راه ، خورشید را با افروختن آتش ، یاری رسانی می کردند . بدین سان ، ۴۰ روز پس از یلدا ، آتش « سده » را می افروختند ؛ زیرا خورشید در میانه ی راه رسیدن به پیروزی بر تاریکی است . سپس ۴۰ روز پس از آن جشن « سوری » یا فرجامین جشن آتش بود . باید به یادداشت که در دوران اسلامی ، جایگاه جشن سوری به شب چهارشنبه ی آخر سال افتاده است ، در حالی که جایگاه اصلی آن ۴۰ روز پس از سده و ۸۰ روز پس از یلدا در فاصله ی ۱۰ روز از نوروز قرار داشت .

در جشن سوری (۱۰ روز مانده به نوروز) ایرانیان از روی آتش می پرند و بدین سان با جشن های آتش بدرود می گویند .

جشن گل سرخ

پیترو دل‌واله در سفرنامه‌ی خود هم‌چنین به جشن گل سرخ اشاره می‌کند و

می‌نویسد: ^{۹۷}

در ماه اول بهاری وقتی که گل سرخ می‌شکفت، یک شبانه روز به نام مجالس شادی و طرب ترتیب می‌دهند و در آن روز، مرد و زن از شهر بیرون می‌روند و به بازی و تفریح، روز را می‌گذرانند و گل سرخ بر روی هم می‌ریزند. در شهر نیز مردم در قهوه‌خانه‌ها، به رقص و پای کوبی برمی‌خیزند!... و جمع دیگری که طبق‌های پر از گل سرخ بر سر دارند، در میان چراغ و مشعل و فانوس، بر سر و روی مردم گل می‌پاشند و در برابر پولی می‌گیرند.

بهمن‌گان یا بهمنجنه

جشن بهمنگان یا بهمنجنه روز دوم ماه بهمن که مصادف بود با روز بهمن برگزار می‌شد. بهمن در اوستا « وُهومن » یا « وُهومن نگه » به معنی منش خوب یا نهادِ نیگ و گاه « وهیشتمن » به معنی بهترین منش آمده و در پهلوی « وُهمن » و در فارسی ، بهمن شده است.^{۹۸}

در گاهان ، بهمن یکی از فروزده‌های اهورامزدا و در اوستای نو ، یکی از امشاسپندان است که در نمادِ « اندیشه‌ی نیک و خرد و دانایی » آفریدگار می‌باشد .

بیرونی درباره‌ی جشن بهمن‌گان یا بهمنجنه می‌نویسد:^{۹۹}

بهمنجنه روزی است که از بهمن ماه و بدین روز ، بهمن سپید به شیر خالص پاک خورند و گویند حفظ آید مردم را فرامشی برود ؛ اما در خراسان مهمانی کنند بر دیگی که اندر او از هر گونه دانه خوردنی [که] خورند ، کنند و گوشت هر جانوری و حیوانی که حلال‌اند و آن چه اندر آن وقت و اندر آن بقعه یافته شود ، از تره و نبات ...

اسدی توسی نیز درباره‌ی این جشن می‌گوید:^{۱۰۰}

بهمنجنه رسم عجم است . چون دو روز از ماه بهمن گذشته بودی ، بهمنجنه کردند و این عیدی بود و طعام پختندی و بهمن سرخ و بهمن زرد بر سر کاسه‌ها افشاندندی.

اسفندگان ، روز مهر ایرانی

اسفندگان یا روز «مهر ایرانی» از جشن‌های کهن این سرزمین است. با توجه به گاه‌شمار امروزی، روز این جشن برابر است با ۲۹ بهمن‌ماه؛ گرچه در دوران صفویان، آن را در روز ۲۶ بهمن‌ماه برپا می‌داشتند. شاید امروز هم اگر در همان تاریخ برگزار شود، از ژرفای بیش‌تر تاریخی برخوردار خواهد بود.

سپندارمذ (در زبان اوستایی «سپنت آرمیتی» و در زبان پهلوی «سپندارمت» یا «سپندارمذ» و در زبان فارسی «سپندارمذ» یا «اسفندارمذ» یا اسفند، از دو جز تشکیل یافته است که «سپنت» به معنای «ورجاوند» است و «آرمیتی» یا «آرمیتی» به معنای اندیشه، فداکاری، بردباری، سازگاری و فروتنی است. در زبان پهلوی، معنی آن، «خرد کامل» می‌باشد.

در گات‌ها، جزء دوم آن یعنی «آرمیتی» به تنهایی آمده و از فروزه‌های «مزدا اهورا» می‌باشد؛ اما در اوستای نو، سپندارمذ، در کنار خرداد و امرداد، از «ایزد بانوان» است. این ایزد بانو، در جهان میثوی، نماد دوست‌داری، بردباری و فروتنی اهورامزدا است و در جهان استومند (مادی) نگاهبان زمین، پاکی، سرسبزی و باروری آن می‌باشد. نماد روز مهر ایرانی، سیب سرخ است.

ابوریحان بیرونی، درباره‌ی این جشن می‌نویسد: ^{۱۰۱}

این روز، عید زنان بوده است و در این عید مردان به زنان بخشش می‌نمودند و هنوز این رسم در اصفهان، ری و دیگران بلدان پهلله باقی مانده و به فارسی مردگیران می‌گویند.

پیترودلواله ایتالیایی که در دوران شاه‌عباس بزرگ، زمان درازی در ایران بود، در سفرنامه‌ی خود، درباره جشن اسفندگان می‌نویسد: ^{۱۰۲}

پانزدهم فوریه [۲۶ بهمن‌ماه] مسلمانان ایرانی، عید دیگری دارند که آن را عید اسفند [اسفندگان] می‌گویند... که شامل افروختن انبوهی از شمع‌ها و مشعل‌ها در طول روز و شب بعد برای پشت‌سر گذاشتن زمستان است... این عید، ربطی به سال قمری ندارد که معمول مسلمانان است؛ بلکه از روی سال شمسی محاسبه می‌شود که جز در موارد مخصوص، مورد اعتنا نبوده و ابتدای آن، روزی است که خورشید از قوس ۲۵ درجه عبور می‌کند و تقریباً همیشه مصادف با تاریخی است که برایتان گفتم؛ چون سال خورشیدی، همیشه ثابت و روزهایش مشخص است. در صورتی که سال قمری، همواره در حال تغییر و اعیاد آن، متحرک است.

امروزه جشن اسفندگان، نماد مهر ایرانی است. یعنی مهرورزی همه ایرانیان، به همه‌ی مردمان این سرزمین که گستره‌ی گسترده‌ای از مهرورزی را، دربرمی‌گیرد. چنان‌که گفته شده، سیب‌سرخ، نماد جشن مهرگان (روز مهر ایرانی) است و از آیین‌های این جشن، گستراندن سفره‌ی جشن، آجیل اسفندی، شیرینی پنجه‌ی مهر و نیز آتش اسفندی است و... از مراسم این جشن که هنوز در جای‌جای سرزمین ما به‌جا مانده است، پختن «آتش اسفندی» است. این آتش را ۳۵ روز مانده به عید می‌پزند و رسم است که کسانی که نامزد دارند، کاسه‌ای از این آتش، همراه با هدیه و شیرینی، به وی پیش کش می‌کنند.

این جشن که رو به فراموشی رفته بود ، در سال ۱۳۸۷ از سوی کار گروه ویژه‌ی انجمن فرهنگی مهرگان (تهران) ، با کوشش ، پی گیری و بهره‌مندی از پیشباز جوانان ، دوباره « زنده‌سازی » شد .

بر پایی آیین‌های ویژه‌ی این جشن از سوی کارگروه مزبور ، همراه با پختن آش اسفندی و نیز ترتیب برنامه‌ای از تلویزیون با همین درون‌مایه ، این جشن ملی که رو به فراموشی می‌رفت ، دوباره « زنده‌سازی » گردید .



بے نوشتها

- ۱ - اھونودگاہ - یسنہ ، ہات ۳۰ بند ۳
- ۲ - اشتودگاہ - یسنہ ، ہات ۴۵ بند ۲
- ۳ - اھونودگاہ - یسنہ ، ہات ۳۰ بند ۴
- ۴ - نوروز نامہ - رر ۹ - ۸
- ۵ - ھمان - رر ۱۰ - ۹
- ۶ - المتحاین و الاضداد / جشن های آب - ر ۸۰
- ۷ - التفہیم لاوائل صناعہ التنجیم (بہ تصحیح استاد جلال ھمایی) - تھران ۱۳۵۰ - ر ۲۵۳
- ۸ - فرھنگ جھانگیری - ج ۲ - ر ۲۱۱۸
- ۹ - جشن های آب - ر ۷۵
- ۱۰ - تاریخ زندگی شاہ عباس اول - ج ۲ - رر ۳۱۹ - ۳۱۸
- ۱۱ - عالم آرای عباسی - رر ۵۸۷ - ۵۸۶ - خلد برین در وقایع سال ۱۰۲۰ مہی - تاریخ زندگی شاہ عباس اول - ج ۲ - ر ۳۱۹
- ۱۲ و ۱۳ - ھمان - ر ۵۵۰ / ھمان / ھمان - ر ۳۸
- ۱۴ - تاریخ عباسی / تاریخ زندگی شاہ عباس اول - ج ۲ - ر ۲۲۷
- ۱۵ - یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاہ - دوست‌علی خان میرملک - نشر تاریخ ایران - تھران ۱۳۶۲
- ۱۶ - شاہنامہی فردوسی - بہ تصحیح ژول مول - رر ۸۱ - ۸۰
- ۱۷ - ارتنگ یا ارژنگ ، دارای نقش و نگار . بدون دودلی در این جا ، مراد از « ارتنگ » (ارژنگ) ،

نقشه‌ی مرزی بوده که پشنگ پیوست نامه کرده بوده است و باید از این قرارداد مرزی ایران و توران ، به عنوان نخستین قرارداد ، دارای نقشه‌ی مناطق مرزی ، نام برد .
 ۱۸ - در پاره‌ای از شاهنامه‌ها ، به نادرست به جای سیحون (سیر دریا) که مرز همیشگی ایران و توران بوده است ، جیحون آمده است :

ز جیحون (سیحون) تا ماوراء النهر بر

که جیحون (سیحون) میانجی است ، اندر گذر

۱۹ - این نام به گونه « ایرش » ، « ایریش » یا « ایرج » یکسان است .

۲۰ - اوستا ، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان - ج ۱ - تیریش - کرده‌ی چهارم بند ۶ و ۷ - ر ۳۳۱ و کرده‌ی نهم ، بند ۳۸ - ر ۳۳۸

۲۱ - تاشقورقان - مرز ایران و توران - نادره بدیعی - ماهنامه‌ی در آستانه‌ی فردا (ویژه‌ی تاریخ ، جامعه و فرهنگ) - دوره‌ی جدید - سال ششم (۱۳۸۰) - شماره ۵۵

۲۲ - ویس و رامین - فخرالدین اسعد گرگانی - تصحیح ماگالی تردوا و الکساندر گواخاریا - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - تهران ، زمستان ۱۳۴۹ - ر ۳۷۸ - ب ب ۴۱ - ۳۹

۲۳ و ۲۴ - آثارالباقیه - ر ۳۳۵

۲۵ - زندگانی شاه‌عباس دوم - ج ۲ - ر ۳۰۸

۲۶ - عالم آرای عباسی - ر ۵۹۳ (در حوادث سال ۱۰۲۰ م‌ه‌ی) / زندگانی شاه‌عباس اول - ج ۲ - ر ۳۰۸

۲۷ - همان - ر ۶۰۳ (در وقایع سال ۱۰۲۱ م‌ه‌ی) / همان - ر ۳۰۹ (مردم گیلان ، این جشن را پنجک نیز می‌نامند)

۲۸ - زندگانی شاه‌عباس اول - ج ۲ - ر ۳۱۰ - ۳۰۹

۲۹ - سفرنامه دون گارسیا دوگواآه - ر ۳۱۳

۳۰ - شاهنامه‌ی فردوسی - چاپ‌های گوناگون

۳۱ - گرشاسب‌نامه - اسدی توسی

۳۲ - اوستا کهن‌ترین... - ج ۲ - ر ۱۰۵۹

- ۳۳ - اوستا ... - ج ۲ - ر ۱۰۵۹
- ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ - برهان قاطع - ج ۴ - رر ۲۰۶۷ - ۲۰۶۶
- ۳۹ - مجمل التواریخ و القصص به تصحیح استاد ملک الشعرای بهار - ر ۵۵
- ۴۰ - آثارالباقیه - ر ۲۹۲
- ۴۱ - شاهنامه فردوسی - چاپ‌های گوناگون
- ۴۲ - اوستا کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان - ج ۱ - رر ۳۳۸ - ۳۳۰
- ۴۳ - تاریخ بیهقی - تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض - دانشگاه مشهد - مشهد ۱۳۵۰ زیر حوادث مربوط به ذی‌القعد ۴۲۷
- ۴۴ - همان - ر ۶۵۵ و ۶۹۷
- ۴۵ - تاریخ بیهقی / جشن‌های آتش - ر ۶۷
- ۴۶ - تاریخ بیهقی / جشن‌های آتش - ر ۶۸ - ۶۷
- ۴۷ - تجارب الامم - ابن مسکویه رازی - ترجمه ابوالقاسم امامی - انتشارات سروش - تهران ۱۳۶۹ / در کامل‌التواریخ ابن‌اثیر نیز در حوادث سال ۳۲۳ به جشن مهرگان مردآویج در اصفهان اشاره شده است.
- ۴۸ - آثارالباقیه - ر ۳۴۴
- ۴۹ - قانون مسعودی / گاه‌شماری در ایران قدیم
- ۵۰ - تقویم و تاریخ در ایران - ر ۱۴۰
- ۵۱ - همان - ر ۱۰۴
- ۵۲ - همان - ر ۱۰۵
- ۵۳ - قصه‌ی سکندر و دارا - ر ۲۳۰
- ۵۴ - جستاری درباره مهر و ناهید - ر ۵۹
- ۵۵ - تاریخ سیستان - ر ۱۱ / جستاری درباره مهر و ناهید - ر ۳۷
- ۵۶ - جستاری درباره مهر و ناهید - ر ۳۷
- ۵۷ - تفسیر ابوالفتح رازی - ویراسته‌ی الهی قمشه‌ای - تهران ۱۳۲۰ - ج ۲ - ر ۳۵۵ / جستاری درباره مهر و ناهید - ر ۳۷

- ۵۸ - جستاری درباره‌ی مهر و ناهید - ۳۸
- ۵۹ - همان - ر ۳۹
- ۶۰ - ترجمه تفسیر طبری - ویراسته‌ی حبیب یغمایی - تهران ۱۳۳۹ - ج ۱ - ر ۲۴۲ - ۲۴۰ - جستاری درباره‌ی مهر و ناهید - ر ۳۹
- ۶۱ - قصص الانبیا - و سیر الملوک - مولانا محمد جویری - انتشارات محمد حسن علمی - تهران ، بی‌تا - ر ۲۹۸
- ۶۲ - تاریخ تمدن - ویل دورانت - ج ۳ - ر ۲۵۸
- ۶۳ - تمدن ایرانی - ر ۱۴۸ / قصه سکندر و دارا - ر ۲۳۰
- ۶۴ - بغ مهر - ر ۷
- ۶۵ - همان - ر ۹
- ۶۶ - بغ مهر - ر ۹۳
- ۶۷ - قصه سکندر و دارا - ر ۲۴۲
- ۶۸ - ۶۹ - قصه سکندر و دارا - ر ۳۴۲
- ۷۰ - آناهی‌تا در اسطوره - سوزان گویری - ر ۷۶
- ۷۱ - اوستا کهن‌ترین سروده‌های ایرانیان - ج ۱ - ر ۳۰۰
- ۷۲ - همان - ر ۳۰۶
- ۷۳ - همان - ر ۳۶۶
- ۷۴ - همان - ر ۳۶۹
- ۷۵ - همان - ر ۳۸۰
- ۷۶ - همان - ر ۳۸۵ - ۳۸۲
- ۷۷ و ۷۸، ۷۹ - شاه‌نامه‌ی فردوسی - چاپ‌های گوناگون
- ۸۰ - فلز و فلزگری در ایران باستان [کهن] - ر ۲۱۶
- ۸۱ - همان - ر ۲۰۶
- ۸۲ - همان - ر ۲۱۶

۸۳ - همان - ر ۲۲۳

۸۴ - همان - ر ۲۰۴

۸۵ - جشن های آتش - ر ۱۱۴

۸۶ تا ۹۶ - شاهنامه‌ی فردوسی ، چاپ‌های گوناگون

۹۷ - سفرنامه پترودلواله - (برگردان شجاع‌الدین شفا) - ج ۳ - ر ۴۲

۹۸ - اوستا کهن‌ترین ... ج ۲ - ر ۹۵۲

۹۹ - التفهیم / اوستا کهن‌ترین ... ج ۲ - ر ۹۵۲

۱۰۰ - همان - رر ۹۵۳ - ۹۵۲

۱۰۱ - آثارالباقیه - ر ۳۵۵

۱۰۲ - سفرنامه پیترودلاواله - ج ۵ - ر ۵۷



کتابنامه

- آثار الباقیه - ابوریحان بیرونی - ترجمه اکبر دانا سرشت - چاپ سوم - انتشارات امیر کبیر - تهران ۱۳۶۳
- التفهیم لاویل صناعه التنجیم - به تصحیح استاد جلال همایی - تهران ۱۳۵۰
- آنابیتا در اسطوره‌های ایرانی - سوزان گویری - انتشارات جمال الحق - ج ۲ - تهران ۱۳۷۵
- آیین میترا - مارتن ورمازرن - ترجمه بزرگ نادرزاده - نشر چشمه - تهران ، تابستان ۱۳۷۲
- اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان) - [استاد دکتر] جلیل دوست‌خواه (ج۲) - انتشارات مروارید - ج ۵ - تهران ۱۳۷۹
- ایران ویج - [استاد] دکتر بهرام فره‌وشی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۶
- بن دهش - فرن بغ دادگی - گزارش مهرداد بهار - انتشارات توس - ج ۲ - تهران ، پاییز ۱۳۸۰
- بغ مهر - [مهندس] احمد حامی - چاپ داورپناه - تهران ، مهرماه ۲۵۳۵
- تاریخ ایران کهن - دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند - چاپ سوم - تهران ۱۳۹۴
- تقویم و تاریخ در ایران - [استاد] ذبیح بهروز - ایران کوده شماره ۱۵ - ج ۲ - انتشارات آرمان‌خواه - تهران ، تیرماه ۱۳۸۷

جستاری در باره‌ی مهر و ناهید - [استاد دکتر] محمد مقدم - انتشارات هیرمند - ج ۳ -

تهران ۱۳۸۸

جشن‌های آب - [استاد] هاشم رضی - انتشارات بهجت - تهران ۱۳۸۳

جشن‌های آتش - [استاد] هاشم رضی - انتشارات بهجت - ج ۳ - تهران ۱۳۸۴

زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پاپکان - برگردان [استاد] صادق هدایت - کتاب‌های

پرستو - ج ۴ - تهران ۱۳۴۴

شاه‌نامه فردوسی - چاپ‌های گوناگون

شاه‌نامه ثعالبی (در شرح احوال سلاطین ایران) - ابو منصور عبدالملک بن محمد ثعالبی - ترجمه

محمود هدایت - انتشارات اساطیر - تهران ۱۳۸۵

فلز و فلزگری در ایران باستان - یوسف مجید زاده - نامه فرهنگ ایران - انتشارات بنیاد

نیشابور - تهران ، بهار ۱۳۶۵

قصه‌ی سکندر و دارا - اصلان غفاری - انتشارات فروهر - ج ۳ - تهران ۱۳۸۰

گاه‌شماری در ایران قدیم - حسن تقی‌زاده - مقدمه و تصحیح احمد آرام - انتشارات

کتابخانه تهران - تهران ۱۳۱۶

نوروزنامه - ابراهیم‌بن خیام نیشابوری - سازمان ترویج کتاب‌های جیبی - کتابخانه طهوری

- تهران ، مهرماه ۱۳۴۳

